

## مجله‌ی حافظ پژوهی

(مرکز حافظ‌شناسی - کرسی پژوهشی حافظ)

سال ۲۳، شماره‌ی ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹

## خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان‌بودن» نزد حافظ و گوته

علی رجایی\*

دانشگاه اراک

### چکیده

در این مقاله به موضوع «خلقت انسان»، «خود انسان» و «انسان‌بودن»، با تکیه بر تعابیر و تفاسیر مختلف ادبی در غزلیات لسان‌الغیب حافظ و آثار گوته (Goethe 1749-1832) شاعر معروف آلمانی پرداخته می‌شود. موضوع فوق در ادبیات و آثار تغزی ایران و آلمان با هم مقایسه می‌شود، نمونه‌های متعددی از آراء و نظرات ادب، شعر و فلسفه‌ی هر دو کشور ارائه می‌گردد و با توضیحات مختلف همراه می‌شوند. سابقه و تاریخچه‌ی دیدگاه‌های دینی در خصوص خلقت انسان نیز از زاویه‌ی دیدگاه‌های ادبی مطرح می‌شوند. در این راستا تا حدودی مشابهت‌های فرهنگی ادبی و برداشت‌های دینی از کتب مقدس آشکار می‌شوند. به دیدگاه‌ها و نظرات ادبی مذکور با ذکر مثال‌های متعدد و مستند از آثار آنان پرداخته می‌شود. اعتقاد به جهان ماوراء و بهشت، علل هبتوط و سقوط انسان به زمین، نبرد خیر و شر، نیکی و بدی، نیروهای الهی و اهریمنی در وجود انسان مطرح می‌گردد. به منظور شناخت وجود انسان و بر جستگی ویژگی‌های خاص انسانی، فرق ماهیتی انسان با فرشتگان و دیگر موجودات جمع‌بندی و همراه با توضیحات به نظر خواننده می‌رسد. همچنین سعی می‌شود تا درباره‌ی ابعاد مختلف شخصیتی، جایگاه انسان در هستی، تفاوت بین «انسان معمولی»، «آبرانسان» و «انسان کامل» مباحثی مطرح شود. به معیارهای «انسان‌بودن» و انسانیت اشاره می‌شود، موقعیت انسان در چالش‌های موجود در نبردهای مختلف درونی و بیرونی در پهنه‌ی

\* استادیار زبان آلمانی گروه زبان‌های خارجی دانشگاه اراک، Ali.Radjaie1964@gmail.com

وسعی هر دو ادبیات غنی ایران و آلمان با هم مقایسه می‌شوند. تأثیرات متقابل فرهنگی در آثار مشهور جهانی آشکار می‌گردد. این موضوع در نهایت بر اهمیت تحقیقات و گفتگوهای میان‌فرهنگی صحه گذاشته و زمینه‌های تعامل بیشتر بین ملت‌ها تحقیقات و آدم‌وحوا و احترام به انسانیت محض تأکید می‌گردد.

**واژه‌های کلیدی:** انسان کامل، آبرانسان، انسان‌بودن، ادبیات تطبیقی، حافظ، گوته، خلقت آدم.

## ۱. مقدمه

خلقت انسان به اندازه‌ی قدمت خود انسان و وجود انسان در تاریخ هستی، ریشه و سابقه دارد: «از ازل تا به ابد» قصه‌ی آدم جاری است. دیدگاه‌ها و نظریه‌های قوم‌شناسی و مردم‌شناسی (Anthropologie) در مورد انسان در این راستا بسیار گسترده و وسیع است و بعضاً با تحقیقات ماقبل تاریخی (prähistorisch) پیوند خورده‌اند. اما اینکه ادبا و شعراء با این موضوع چگونه برخورد کرده و آن را با چه ابعاد و ویژگی‌هایی توصیف کرده‌اند؛ مهم، جالب توجه و موضوع این تحقیق است. سعی می‌شود با استفاده از دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های ادبی مبنی بر ساختارهای دینی و اشاره به قصص متعدد کتب مقدس و به خصوص از زاویه‌ی نگرش و مستندات ادبی به مطالب زیر پرداخته شود:

– خلقت آدم از دیدگاه ادیان و انعکاس آن در اشعار ادبا و شعراء

– فرق انسان و فرشته

– جایگاه انسان در خلقت

– صفات و ویژگی‌های «انسان برتر» یا «آبرانسان»

– مهم‌ترین خصائیل «انسان کامل»، «انسان‌بودن» و «انسان‌ماندن»

در ابتدا به طور مختصر به تاریخ خلقت انسان در ادیان الهی پرداخته می‌شود و انعکاس آن در اشعار ادبا و شعراء با ذکر نمونه‌هایی از ادبیات غنی فارسی و آلمانی بررسی می‌گردد. سپس با استناد بر اشعار و غزلیات متعدد از دیوان حافظ به مقایسه‌ی آن‌ها با اشعار مشابه نزد گوته (Goethe 1749-1832) شاعر معروف آلمانی‌زبان پرداخته و سعی می‌شود با توضیح ابیات مربوط، مفاهیم «انسان» و «انسان‌بودن» نزد این دو شاعر

جهانی تفسیر، تعبیر و تشریح شود.

نبرد نیروهای عظیم طبیعی و ماورائی در نهاد بشر و کشمکش آنها در زمینه‌های متناقض و متضادی چون بروز خیر و شر، خوبی و بدی، مادی و معنوی، خاکی و آسمانی، حیوانی و انسانی مفاهیمی هستند که در نهایت با معیار عشق و گرایش انسان به نیکی‌ها سنجیده می‌شود و میزان ارزش خصلت‌های انسانی، آزمایش و مقام و منزلت انسانی مشخص و معین می‌گردد. اینکه «آبرانسان» و «انسان کامل» کیست و «انسان بودن» می‌تواند چه ویژگی‌ها و معیارهایی داشته باشد با ذکر ابیات و اشاره به مفاهیم عالی ادبی از آثار مشاهیر هر دو پنهانی وسیع ادبی کنکاش و تبیین می‌گردد.

همیشه از طریق مقایسه، برخورد اندیشه‌ها و بررسی تضادها و تشابهات می‌توان به نکات قابل توجهی دست یافت، چون نگرش خردمندانه به آنها موجب کشف مطالب ارزنده‌ای می‌گردد و به روش‌شنیدن بهتر و بیشتر علت و معلول‌ها کمک می‌نماید. صفات و خصلت‌های خداگونه و ویژگی‌های ارزشمند انسانی در مقابل ضدارزش‌ها بیشتر نمودار و پدیدار می‌شوند.

## ۲. بحث و بررسی

### ۱.۲. خلقت آدم از دیدگاه ادیان و انکاس آن در اشعار ادبی و شعراء

داستان خلقت آدم<sup>(۴)</sup> در بین ادیان الهی و صاحب کتاب، انکاس و ابعاد گوناگونی دارد. این موضوع نه تنها در کتاب‌های مقدس نظری تورات، انجیل، اوستا و قرآن کریم مفصل آورده شده، بلکه در اساطیر مانوی، افسانه‌های یونانی، سومری و بابلی هم به اشکال مختلف ذکر شده است.<sup>۱</sup> در قرآن کریم نام آدم و اشاره به داستان آدم و حوا ۲۵ بار تکرار شده است. در هفت سوره (بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص) ماجراهی خلقت آدم و حوا در ساختار «گفت‌وگوی بین خدا و فرشتگان» و به صورت تصاویر متعدد و به یاری «تمثیل و تشییه معقول به محسوس» آمده است. در چندین سوره‌ی دیگر به این داستان و در مقام مقایسه با داستان زندگی دیگر پیامبران اشاراتی شده است. در دیوان تصحیح شده‌ی حافظ نیز ۲۲ بار واژه‌ی «آدم» و «آدمی» و ۳ بار واژه‌ی «انسان» و

۳۶ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹ «انسانی» آمده است، که جمعاً برابر با تعداد واژه‌های قرآنی می‌شود.

قصص دینی، اغلب به صورت نمادین مطرح شده‌اند. نمادگرایی در قرآن می‌تواند متأثر از عشق و علاوه‌ی وافر موجود در تورات به بیان سمبولیک و تمثیلی و دلیلی بر وجود زبان واحد الهی باشد، که در اکثر کتب مقدس برای تفہیم بهتر مطالب دینی به عامه‌ی مردم به کار می‌رفته است. این داستان در قرآن مجید بر پایه‌ی اصول رئالیستی، واقع‌گرایانه، با صراحة و ذکر حقیقت ابراز و همانند بسیاری از قصص دینی به قصد آگاهی، پند و اندرز بیان شده است.<sup>۲</sup>

در سرآغاز خلقتِ حضرت آدم همه‌ی ادیان و اسطوره‌ها کمابیش بر این نکته تأکید دارند، که آدم از «خاک» پوسته‌ی زمین «ادیم» (آل عمران / ۵۹) ساخته و پرداخته شده است. اما در قرآن مراحل دیگری نیز مطرح می‌شوند، که جسم بشر سپس به صورت «گل» یا «طین» با آب آمیخته (سجده / ۷)، بعد نوعی «لجن مرطوب» (صفات / ۱۱)، یا «گل سیاه متغصن» (حجر / ۲۶) و در نهایت همانند «سفال» خشک شده (الرحمن / ۱۴) تبدیل شده است.<sup>۳</sup> در آثار و اشعار نویسنده‌گان مشهور جهانی بارها به این نکته و ساختار جسمی آدم اشاراتی شده است، که وام‌گرفته از متون مقدس و اشاره‌ی ادبیانه – عارفانه به آن‌هاست.

قرآن به دلایل مختلف اعجاز زبانی و سبک‌شناسی (Stilistik) و هرمنوتیکی (Hermeneutik) هم‌زمان دارای ویژگی‌های متعدد یک متن ادبی فاخر و بی‌نظیر است. شعرانیز که در اغلب موارد به شرح و بسط مضامین و حکایات دینی در ساختار متون ادبی و تغزی می‌پرداخته‌اند به داستان حضرت آدم و حوا اشارات فراوانی دارند. بدیهی است که داستان‌گویی صرف، قصد و هدف غایی کتب دینی و شعرانبو و همواره با اهداف معرفت‌افزایی، آگاهی‌بخشی، تعلیم، تربیت، اشاعه‌ی اخلاق و رشد خصائص انسانی هم‌سو بوده است.

در اعصار و قرون ادبیات کلاسیک ایران که از قدیمی‌ترین دوره‌های ادبیات بشری به شماره‌ی رود، بهره‌وری از داستان و تمثیل برای آگاهی و اندرز، بسیار هنرمندانه و خردمندانه صورت گرفته است. علاوه‌بر متون حماسی، عاشقانه و داستانی، در شعر و

خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظه غزل‌سرایی هم اشارات به قصص، داستان‌های تاریخی و تمثیل‌های آموزنده فراوان مشاهده می‌شود، که به خصوص نزد مولانا، عطار، نظامی و دیگران کاربرد وسیعی داشته است. ما در این مجال بیشتر به ابیات و اشعار جاودانه‌ی حافظ و گوته می‌پردازیم. ماجراهی خلقت آدم بیش از هر جای دیگر در دو غزل بسیار معروف و عارفانه – فلسفی حافظ با مطلع و ابیات زیر آمده است:

گل آدم بسرشتند و به پیمانه زند  
با من راهنشین بادهی مستانه زند  
قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زند...  
(حافظ، ۹۳: ۱۳۹۳)<sup>۴</sup>

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد  
(همان، ۱۷۶: ۱۷۶)

دوش دیدم که ملایک در میخانه زند  
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت  
آسمان بار امانت نتوانست کشد

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
جلوهای کرد رخت دید ملک عشق نداشت  
(همان، ۱۷۶: ۱۷۶)

گوته هم در دیوان غربی‌شرقی، دفتر «معنی‌نامه»، شعر «خلقت و جان‌بخشی» (Erschaffen und Beleben) را آورده است، که در آن به آفرینش آدم اشاره‌ی مستقیم دارد. او نیز همانند قصص دینی مسیحی و اشعار حافظ بر تشكیل اویهی پیکر آدم از «خاک» تأکید می‌نماید، ولی «خامی» انسان را نیز به آن می‌افزاید، که از «دامان مادر» طبیعت با خود به جهان آورده است. ولی به محض اینکه از «روح اعظم» یا Elohim در «بینی» آدم دمیده می‌شود، احساس وجود نموده و «عطسه‌ای» می‌کند. گوته در ادامه نوآوری ادبی و هنرمندانه‌ی خود را ارائه نموده و ضمن مرتبکردن موضوع با داستان حضرت نوح سخن از «خمیرماهی می» به میان می‌آورد و به شعر ابعاد جدیدی می‌افزاید، که جان آدم را صفا می‌دهد و روح او را به پرواز درمی‌آورد، تا در خاتمه «سرخوش و شادمان» تا بارگاه و عرش الهی به دیدار حافظ بستابد و با او در کنار صدای برخورد جام‌ها قول و غزل سر دهد و ساغر عیش بنوشد.<sup>۵</sup>

شایان ذکر است که در دیوان غربی‌شرقی هم دو شعر با محتوای کلی و موضوع خلقت آدم ابوالبشر وجود دارد. گوته که استاد پیوند ادیان و مفاهیم الهی‌انسانی است و

۳۸ — مجله‌ی حافظه‌پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹ پرچم ادبیات جهانی را دقیقاً دویست سال قبل با دیوان خود به اهتزاز در آورده است.<sup>۶</sup> در دفتر «مثل نامه» این شعر را با نام «خوب است / احسنت!»، آفرینش آدم و حوا را از دوست‌داشتني‌ترین افکار پروردگار (Gottes zwei lieblichste Gedanken) می‌نامد. او در این شعر، داستان خلقت را همانند دیگر قصص مقدس و شبیه به عهد عتیق تورات و با الهام از آن این‌گونه بیان می‌کند: (وقتی آدم شب هنگام، / در زیر نور مهتاب در فردوس / در خواب عمیق بود، / یهوه حضرت حوا را در کنارش نهاد، / وقتی خداوند این دو اندیشه‌ی محبوب خود را در کنار هم دید، / (به خود) گفت: احسنت! چه خوب! يا به عبارتی تبارک الله! وقتی آدم از خواب برخاست و چشمن حوا افتاد، حس عجیبی سراپایش را فرا گرفت و به همین خاطر است، که ما انسان‌ها وقتی در چشمان هم می‌نگریم، فریفته، منقلب و دگرگون می‌شویم.<sup>۷</sup> در واژه‌ی آلمانی (berückt) نوعی ارجاع به گذشته مستتر است، که هر انسانی را به یاد اولین نگاه آدم به حوا می‌اندازد، حسن و حال نوستالژیک و دوری از بهشت، وجودش را منقلب می‌سازد، حال و هوای فردی غریب، تنها و هجران‌زده را در او برمی‌انگیزد، که مشتاق هم صحبتی با یار و محبوب خود است. مهم‌ترین مطلبی که گوته در شعرخود مطرح می‌کند، عنوان شعر و صحبت از خصلت خوبی / سرشت نیک (das Gute) است، که در ذات و نهاد هر انسانی گذاشته شده و بارها گوته در آثار خود به آن اشاره می‌نماید.

هترمندانه‌ترین اشارات حافظ به نکاتی چون دمیدن روح در بدن آدم، درخواست خداوند از فرشتگان مبني بر سجده‌ی آدم، همچنین عصيان و گناه آدم و حوا، فریفتن/ رهزنی و دامنهادن برای حوا به دست شیطان هستند. او در این رابطه از واژگان بهشتی، طبیعت‌دوست، نمادین و زیبایی چون روح مکرم، مرغ روح، روح قدسی استفاده نموده است:

حال مشکین که بدان عارض گندمگون است سر آن دانه که شد رهزن آدم با اوست (همان: ۱۲۳)

حافظ از معتقدان است گرامی دارش زانکه بخشايش بس روح مکرم با اوست  
(همان: ۱۲۴)

مرغ روح که همی زد سر سلدره صفیر عاقبت دانه‌ی خال تو فکندش در دام

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه انسان نبرد صرفه ز شیطان رجیم

(همان: ۲۹۴)

مرغ روحش کو همای آشیان قدس بود شد سوی باغ بهشت از دام این دار محن

(همان: ۳۹۵)

مَلَكُ دَرْسَجَدَهِيَ آدَمُ زَمِينَ بُوسَ تُو نَيَّتَ كَرَد که در حسن تو لطفی دید بیش از حد انسانی

(همان: ۳۵۹)

گوته واژگان مربوطه را در اشعار متعددی در دیوان غربی شرقی به شبوهای برگزیده است، که در ساختار زبان ادبی آلمانی از شبواهی و بلاغت خاصی برخوردار و استنادی هستند بر ماجراهی خلقت آدم و حوا: مثل «خمیرماهی / گل» (Klumpen – Teig) که آدم از آن ساخته شد. سپس «تحمیر» (Säuerung) و شکلدادن آدم و نصیح گرفتن وجود انسان پس از دمیدن «روح اعظم» (besten Geist / Elohim) به دماغ آدم بیان می‌شود و به دنبال آن «عطسه کردن آدم» (niesen) پس از ورود روح به بدن و در پایان «مرغ نغمه‌خوان روح» (singt das Seelchen) که در جسم گرفتار است و پس از هبوط آدم به یاد گذشته‌ی خود در فردوس مدام آواز می‌خواند.

در صحنه‌های بعد از آفرینش و تصمیم پروردگار مبنی بر خلق حوا به عنوان همدمنی برای آدم در داستان عهد عتیق و تورات چنین مطرح می‌گردد، که براساس اعتقاد دینی وی خداوند حضرت حوا را از دنده‌ی چپ آدم به وجود آورد. گوته همان واژه‌ی انجیل یعنی «دنده» (Rippe) را به کار می‌برد و سپس ماجراهای نافرمانی یا عصیان بشر را مطرح می‌سازد که حوای «گول‌خورده» (betrogen) گناه آن را موجب شد و هر دو به هبوط و «سقوط» (Fall / fallen) از عالم افلاکی به عالم خاکی محکوم شدند. گوته در مواردی از قسمت سوم فعل یعنی «فروافتاده» (gefallen) استفاده می‌کند و به سرنوشت انسان اشاره دارد که زندگی اش همانند «سفری» است بر او تحمیل و مقدر شده و بایستی صبورانه این سفر را «به اتمام برساند». ^

برخی متخصصان دینی بر این عقیده‌اند که نبایستی از «هبوط» برداشت مکانی داشت، لذا آن را نوعی تنزل از مقام و منزلت بهشتی تعبیر می‌کنند. همچنین نقل است که بهشت آدم آن بهشت مخلد جاودان نبوده است، چون در آنجا گناه غیرممکن است.

۴۰ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹ ولی اولین سکونت‌گاه آدم و حوا پس از هبوط در منطقه‌ی بین‌النهرین بین دو رود دجله و فرات نقل می‌شود.<sup>۹</sup> در اصل ماجراهی عصیان آدم و حوا و رانده شدن آنان از بهشت همه‌ی ادیان متفقند، ولی پیرامون خلقت حضرت حوا نظراتی کاملاً متفاوت حاکم است؛ تفاوت اساسی در چگونگی خلقت حوا و ادله‌ی رانده شدن اوست. در کتب مقدس یهودی و مسیحی (داستان پیدایش) بر این عقیده هستند، که خداوند حوا را «از دندۀ یهودی و مسیحی» (از بخشی از بدن آدم) ساخته است. ولی در قرآن کریم آمده است که حوا از «باقی‌مانده‌ی خاکی که گل آدم از آن ساخته شد»، هستی یافت، یا به عبارتی «از جنس آدم» و از نوع همسرش خلق گردید. در دیدگاه اسلام در آفرینش زن و مرد تفاوتی نیست و هر دو همانند «لباس و پوششی برای یکدیگر» هستند و از «نفسی واحد» به وجود آمده‌اند، هر یک هستی و شخصیت مستقلی دارند و هرگز یکی اصل و دیگری فرع تلقی نمی‌شود.<sup>۱۰</sup>

نکته‌ی دیگر و تفاوت دوم ماجراهی فرمان خداوند و سریچی آدم و حوا از دستور الهی است. هم در کتب مقدس و هم در قرآن، نام شجره‌ی ممنوعه مستقیماً ذکر نشده است و فقط گفته می‌شود «از آن درخت» یا «میوه‌ی آن درخت» نخورید یا «به آن نزدیک نشوید». در قرآن، سه بار، ماجراهی شجره‌ی ممنوعه بیان شده است، ولی بدون ذکر نام و میوه‌ی درخت. اما در تفاسیر مختلف و ادبیات کشورهای اسلامی میوه‌ی ممنوعه «گندم»، «انجیر»، «انگور»، «كافور» و بعضاً «درخت خُلد یا جاودانگی» روایت شده است. در کتاب عهد عتیق صحبت از «درخت شناخت» یا «درخت معرفت» است، که معادل آن در ترجمه‌های انگلیش به زبان آلمانی واژه‌ی Baum der Erkenntnis قرار دارد<sup>۱۱</sup> و منظور این است که در صورت تناول از آن به نوعی خودآگاهی و شناخت نسبت به خود و وجود خود خواهند رسید، یا به امور خیر و شر و نیک و بد واقف خواهند شد. در یهودیت میوه‌ی ممنوعه بیشتر «انگور» بیان شده و در مسیحیت میوه‌های «انگور» «انجیر» و به خصوص «سیب» را ذکر می‌کنند و معتقدند که پس از آنکه حوا از سیب خورد، به آدم هم داد و وقتی آدم به سیب گاز زد و کمی از آن تناول کرد، بخشی از سیب در گلوی او گیر کرد و به همین علت است که «سیب آدم» یا همان برآمدگی

**خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظ**

زیر گلوی مردان برجسته‌تر از زنان است و صدای آن‌ها به همین دلیل با هم فرق دارد. دیگر اینکه در کتاب عهد عتیق افسونگر و اغواکننده‌ی حوا را شیطان در قالب «مار» می‌دانند، ولی در اسلام «شیطان» مستقیماً به عنوان فریبندی آدم و حوا برشمرده می‌شود. برخی معتقدند عصیان آدم «گناه نسیی» بود و «ترک اولی»، نه گناه مطلق و کبیره، چون پیامبران مرتکب گناه نمی‌شوند و مکان ارتکاب گناه در بهشت مخلد و جاودان نبود، چون در آنجا گناه معنی ندارد، بنابراین «بهشت عدن» جای دیگری غیر از بهشت مخلد است. در نهایت آدم و حوا به دلیل سرپیچی از امر و نهی خداوند از بهشت رانده شده و محکوم به تحمل مصائب و مشقات دنیائی شدند. شاید به همین دلیل است که برخی از مفسران و اسلام‌شناسان گناه آدم را «مقدّر» تعبیر می‌کنند، چون اهداف وسیع تری با آن برای انسان مد نظر خداوند بوده است.<sup>۱۲</sup>

نگاه حافظ به موضوع عصیان و «گناه» در سراسر دیوان بسیار لطیف و انسانی است، او گناه را حتی اگر مستقیماً گناه خود او هم نباشد به خاطر عشق و محبت به همنوعان و محبوب خویش گناه خود تلقی می‌کند:

جایی که برق عصیان بر آدم صفوی زد      ما را چگونه زیبد دعوی بی‌گناهی  
(همان: ۳۶۸)

گناه اگر چه نبود در اختیار ما حافظ      تو در طریق ادب باش و گو گناه من است  
(همان: ۱۲۲)

شاید هم حافظ از روی رندی و با زبان بعضًا کنایه و طنز نیشدار است که چنین جبهه‌گیری و نگرشی نسبت به گناه آدم و انسان دارد. ماجراهی هبوط آدم و راندهشدن آن‌ها از بهشت به گونه‌ای است، که انسان دوست دارد آن را بیشتر و قلباً به عنوان نمایشنامه‌ای نه چندان حزن‌انگیز بپذیرد، چون مقدر بود انسان به عنوان «خلیفه‌الله» یا نماینده و جانشین خداوند بر روی کره‌ی خاکی نقش خود را ایفا نماید، به عبارتی سنجیده و آزموده شود، توانمندی‌هایش مشخص شوند و تفاوت یا برتری‌اش نسبت به فرشتگان اثبات گردد، و انگاه به سوی خالق خود در مقام سرآمد موجودات حاضر گردد. سوال مهمی که در داستان خلقت به ذهن می‌رسد این است که چرا خداوند فرشتگان را

۴۲ — مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
به صف کرد و از آن‌ها خواست تا بر آدم سجده کنند؟ مگر این موجود «عاصی» و گنهکار  
جدید چه خصلت‌ها و برتری‌هایی ویژه نسبت به دیگر موجودات داشت؟ فرشتگان دائمًا  
تسیبیگویی، در وجود خود توان تحمل «امانت» مهم الهی را نداشتند و با وجود اعتراض  
اولیه با سکونت انسان در زمین و کسب مقام خلیفه‌الله‌ی وی موافقت کردند.

آسمان بار امانت نتوانست کشید  
قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زد  
(همان: ۱۹۳)

در وجود انسان چه گوهری وجود داشت، که در نهاد دیگر موجودات نبود؟ آیا «جهالت» انسان موجب پذیرش بار سنگین آن امانت شد، یا عظمت روح الهی موجود در پیکر آدم؟ در سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۲ که به «آیه‌ی ذر» معروف است صحبت از عهد و پیمانی است، که خداوند با انسان بست و سوالی که از فرشتگان در قبول امانت الهی شد.<sup>۱۳</sup> براساس این میثاق است که انسان بر وحدانیت خداوند تأکید کرد، قول داد برای او شریکی قائل نشود و تنها او را ستایش کند. به همین سبب واژه‌ی قرآنی در همان آیه به پیمان «الست» مشهور شده است و در ادبیات فارسی در نزد عرفان و اهل ایمان دارای اهمیت شایان توجهی است و آدم همواره خود را با وجود مصائب مختلف متعهد و ملزم به وفای عهد در برابر رب جلیل یا محبوب و معشوق خود می‌دانند:

مقام عیش میسر نمی شود بی رنج بلی به حکم بلا بسته اند عهد السنت (همان: ۱۰۹)

عهد است من همه با عشق شاه بود وز شاهراه عمر بدین عهد بگذرم  
(همان: ۲۷۱)

در خرابات طریقت ما بهم منزل شویم کین چنین رفتست در عهد ازل تقدير ما  
(همان: ۱۰۱)

گفتی ز سر عهد ازل یک سخن بگو  
آنگه بگوییم که دو پیمانه در کشم  
(همان: ۲۷۶)

مشاهده می‌کنیم که حافظ موضوع «عهد السٰت» را به مفاهیم عاشقانه عارفانه‌ی بی‌نظیری مزین و در زبان و ادبیات فارسی ماندگار کرده است. چنین است که همین

خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظه «آدم بهشتی» در «این سفر» این جهانی خود و با وجود هجران و دوری از معشوق آسمانی خود که در بهشت برای اندک زمانی به او چهره نشان داده بود، قول داده است، که «تا ابد» عهد و پیمان خود را فراموش نکند:

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند      تا ابد سرنکشد وز سر پیمان نرود  
(همان: ۲۱۴)

سرنوشت انسان با چنین پیمانی رقم خورد. مخلوقی با چنین خصائیل و ویژگی‌ها، آگاه و دانای به اسماء الهی و مزین به صفات خداوندی، که از روح عظیم و مقدس خالق در بدن بهره می‌برد، تفاوت فراوانی با فرشتگان و دیگر موجودات دارد و به همین دلیل هم با مشیت و خواست خداوند انسان کامل، آرمانی و ایده‌آل به عنوان جانشین و خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین برگزیده شده است، که درواقع نوعی تفویض الهی به انسان‌های خاص می‌باشد، نه به هر آدمیزاده‌ای. این مقامی بود که مطابق با آیه‌ی ۷۲ از سوره‌ی احزاب به بیان قرآن کریم بر بسیاری از موجودات و هستی چون «آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها» نیز عرضه شد، ولی فقط آدم پذیرا و طالب آن گشت، که هم از روی «جهالت»، هم از روی عظمت روح الهی موجود در هستی خود و هم از جهت مشیت و تقدیر خداوند آن را عهده‌دار گشت، چون هیچ موجود دیگری دارای چنین ظرفیت و گنجایشی نبود و چنین است که این انسان فطرتاً<sup>(۱)</sup> می‌تواند به جایگاه و مقامی دست پیدا کند، که مظہر اراده‌ی پروردگار خویش گردد، چون جلوه‌گاه صفات اوست و استعداد و شایستگی آن را در نهاد خود داراست.

مهم‌ترین ویژگی که بشر نسبت به دیگر موجودات زمینی اخذ کرد توانمندی سخن‌گفتن و زبان اوست. خداوند مطابق با آیه‌ی قبل تر مطالب قابل تعلیم فراوانی را به انسان آموخت. پروردگار با استفاده از کلام و سخن با آیه‌ی «کن فیکون» خلق می‌کند، سخن را بر زبان انسان جاری می‌سازد، شیوه به قصص قرآنی، آنچائی که از زبان حضرت عیسی<sup>(۲)</sup> به عنوان نوزادی بر معصومیت حضرت مریم<sup>(۳)</sup> اشاره می‌شود و مشابه آن در داستان یوسف پیامبر<sup>(۴)</sup> بر بی‌گناهی او تأکید می‌گردد. موضوع انتقال تفکر به انسان و دائماً فیاض بودن خداوند در ارائه‌ی علم خود به موجودات نیز چنین است،

۴۴ ————— مجله‌ی حافظه‌پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹ درست همان کاری که انسان امروزه با روبوت‌های خود از راه دور می‌کند و حتی آن‌ها را از فرستگ‌ها سال نوری هدایت و کنترل می‌نماید، که نهایتاً تصدیقی بر خداگونگی و خلاقیت انسان خلیفه‌الله‌ی می‌باشد. اگر انسان در انجام دادن چنین افعالی توانمند است، بدون تردید آن را از خالق خود وام گرفته و سرچشمه‌ی فیاضی چون خداوند داشته و دارد: «علم الانسان ما لم يعلَم» (العلق/۵). بدون شک برداشت عرفا و شعرا از موضوع «طوطی‌صفتی» نیز چنین دیدگاهی را تأیید می‌نماید، که هر چند با تفکرات جبری و فاتالیستی (Fatalismus) درمی‌آمیزد، ولی جلوه‌ای از جاری شدن اراده‌ی خداوند در وجود انسان را به تصویر می‌کشد. در سراسر بعضی از غزلیات حافظ نوعی تفکر مشیت‌مداری، تقدیر‌پذیری و واگذاری تمام اراده به اراده‌ی بالاتر و والاتر از خود و ورای اختیار خود موج می‌زنند:

در پس آینه طوطی‌صفتم داشته‌اند      آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم  
(همان: ۳۰۰)

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه      ز بام عرش می‌آید صفیرم  
(همان: ۲۷۳)

با توجه به اوصاف و پتانسیل‌های متعدد در وجود انسان خداگونه بود، که باری تعالی به فرشتگان اعلام کرد: «انی جاعل فی الارض خلیفه / من قراردهنده خلیفه‌ای بر روی زمین هستم» و چندین بار در قرآن به این موضوع صریحاً اشاره شده است.<sup>۱۴</sup> هر نماینده و جانشینی باشیستی لزوماً دارای مشخصه‌های مشابه مأمورکننده و مقام والاتر خود باشد.<sup>۱۵</sup> این جایگاه بیش از هر چیز شایسته‌ی پیامبران، قدیسین، اولیاء‌الله و معصومان است، ولی هر انسان جامع الشرایطی نیز می‌تواند با کسب فضایل مورد نظر به چنین مقام‌های عالی‌ای دست یابد، چون انسان ذاتاً و فطرتاً دارای چنین صلاحیتی می‌باشد. دیگر اینکه چنانچه خداوند قصد آشکارنmodن خود و صفات خود بر روی زمین بر دیگران را داشته باشد، لزوماً به لحاظ شکلی باشیستی در وجود و جسم فرد یا چیز دیگری خود را نمایان سازد، همانند ماجراهی حضرت موسی در کوه طور که خود را بر درختی نمایان ساخت.<sup>۱۶</sup> با دمیده‌شدن روح خداوند در جسم آدم و مزین نمودن آن

با صفات الهی زمینه‌ی لازم برای تجلی اراده‌ی خداوندی در انسان محیا گردید.

## ۲.۲. فرق انسان و فرشته

در روایات و تفاسیر نظر غالب این است که فرشتگان از جنس نور یا پرتو و همانند اشعه‌های نامرئی هستند، می‌توانند اشکال و صورت‌های مختلف به خود گیرند، با چشم معمولی قابل رویت نیستند؛ قوه‌های مختلف انسانی و اختیار از خود ندارند، معصومند، معصیت و گناه نمی‌کنند، خوراک، شهوت و جنسیت ندارند چون جسم مادی نیستند و مجرد توصیف می‌شوند، دانائی و علم آن‌ها محدود، ثابت و به ندرت قابل افزایش است و ساختار تکاملی ضعیفی دارند. در وصف آنان در قرآن آمده است، که «بالدار هستند با ساختار دو، سه یا چهارتایی» که گویا درجات و کارآیی آن‌ها را نشان می‌دهد و دائمًا در حال «تسیح و تقدیس خداوند» هستند. از برخی جهات از آدم‌های معمولی برترند، ولی انسان توانایی اینکه از فرشته فراتر پرواز کند را داراست. بیشترین خیل وسیع مخلوقات خداوند، که تعدادشان میلیارد‌ها برابر انسان‌هاست و به گروه‌های مختلفی دسته‌بندی می‌شوند فرشتگان هستند، همانند لشکرهای عظیمی توصیف می‌شوند، که هر گروه وظایف ثابتی دارند مانند: فرمانبرداری، کارگزاری، حفاظت از انسان‌ها، امدادگران الهی، «رسولان» و پیام‌آوران وحی، «توده‌های انبویی که مثل باد در حرکت‌اند، مسئول اعمال ویژه مثل «قبض روح، عذاب و مجازات»، «حاملان عرش»، «مراقبان انسان‌ها و نویسنده‌گان نامه‌ی اعمال»، «مدبران امر» هستند.<sup>۱۷</sup> معروف‌ترین آن‌ها به تأیید همه‌ی ادیان الهی عبارتند از: عزرائیل، اسرافیل، میکائیل، جبرئیل.

مهم‌ترین تفاوت فرشتگان با انسان عدم اختیار آنان و نوع جنس آن‌هاست، که از نور است و از اولین مخلوقاتی هستند، که هستی یافتند، آدم‌وحوا بعد از آن‌ها خلق شده‌اند. انسان از لحاظ جنس و خصوصیات درواقع موجودی است ترکیبی و دوگانه: «زمینی آسمانی»، با جسمی خاکی‌مادی و روحی آسمانی فرازمنی؛ بر هر بُعدِ خود که بیشتر تکیه کند، از بُعد دیگر خود به همان میزان فاصله می‌گیرد و دور می‌گردد. سعادت فی الحال او در میانه‌روی و تعادل است، ولی هرچه به جنبه‌ی فرازمنی خود بیافزاید، از سعادت

۴۶ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۱۳۹۹ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
اخری بیشتری برخوردار خواهد شد. تفاوت دیگری که از جانب شعراء در ادبیات عرفانی

فراوان و متنوع مطرح می‌گردد این است، که فرشته از «عشق» بی خبر است:

کاندر آنجا طینت آدم مخمر می‌کند جج  
بر در میخانه‌ی عشق ای ملک تسیح گوی  
(همان: ۲۰۱)

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت  
عين آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد  
(همان: ۱۷۶)

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی  
بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز  
(همان: ۲۳۵)

گوته نیز در شعری معروف، پرتفسیر و جنجالبرانگیز «دوگانه‌بودن انسان» و سرنوشت میانه‌ی بشر را بسیار عالی به تصویر کشیده است؛ او در این شعر طولانی با عنوان «حدود و ثغور انسانیت» (Grenzen der Menschheit) چنین می‌گوید: [...] «انسان نمی‌تواند و قرار نیست با خدایان خود را همسنگ بداند و بسنجد» / «او ریشه در زمین و سر در افلاک دارد» / «همین که قصد عروج به بالا را در سر می‌پروراند و پاهایش از زمین بلند می‌شوند/ سر به ستارگان می‌ساید/ ابرها و بادها او را به بازی می‌گیرند/ و جایگاه و پایه‌اش نامطمئن می‌شود» و «آنگاه که ریشه و پای استخوانی خود را سخت بر زمین می‌چسباند/ همسنگ درختان تاک و بلوط می‌گردد» [...] «فرق بین خدایان و انسان در چیست؟» [...] « فقط انسان است که ناممکن‌ها را ممکن می‌سازد» / «اوست که فرق می‌گذارد/ تشخیص می‌دهد/ انتخاب و قضاوت می‌کند/ به لحظات ابدیت می‌بخشد.<sup>۱۸</sup> همه‌ی این ایيات بر وضعیت میانه، زمینی آسمانی و ساختار چندبعدی انسان صحه می‌گذارند و از او موجودی عجیب و عظیم ترسیم می‌کنند، که هر چند ریشه در زمین و لایه‌های حاک، ولی اندیشه در آفاق و افلاک دارد.

گوته در نمایشنامه‌ی منظوم خود به نام فاوست (Faust)، که شهرت جهانی دارد و تحسین بسیاری از علماء، فلاسفه، شعراء و مفسران ادبی را برانگیخته، مفصل به موضوع هستی انسان، خیر و شر، انسان و عشق پرداخته است. او در سرآغاز اثر، در «پیش‌پرده در آسمان» و در محضر پروردگار سرود کروبیان را در کنار فرشتگان و از زبان سه

خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظه ملائکه‌ی مقرب «اسرافیل، جبراییل، میکائیل» (Raphael, Gabriel, Michael) با بیان فصیح سر می‌دهد و از عالم بالا به توصیف نگاه خود به عالم هستی، خورشید و زمین می‌پردازد و این‌گونه اولین روز خلقت را بلیغ و شیوا به تصویر می‌کشد. سپس نخستین گفتگوها و کشکمش‌ها بین شیطان یا «مفسیستوفلس» (Mephistopheles) و خداوند شروع می‌شوند.<sup>۱۹</sup>

جدال اهورائی و اهریمنی در درون هستی و ذهن انسان، مبارزه با شیاطین ظاهر و باطن، هضم و تحمل افکار و اندیشه‌های مثبت و منفی، موافق و مخالف، خنثی و متصاد از مهمترین مشغله‌های سرنوشت‌ساز و تفکربرانگیز بشر از بدرو خلقت تا به حال بوده و همواره خواهد بود، چراکه انسان محکوم به تفکرکردن است، حتی در دیار خواب، موضوعی وسیع که میدانی عظیم برای قلم‌فرسائی ادب‌ها و علماء ایجاد کرده و فرشتگان را با این اقیانوس عمیق فاصله از فرش تا عرش است. لسان‌الغیب حافظ هم بر این تفاوت آشکار با ظرافت خاصی در بیت زیر اشاره کرده است، که در آن بعد فراتر از فرشته بودن و خصلت‌های ماورای «انسانی» و خداگونه‌ی انسان ملموس است. استفاده از ترکیب زیبای «بیش از حد انسانی» توسط حافظ اشاره به فراتری‌بودن انسان از ساختار خاکی و حاکی از خداگونگی انسان به دلیل وجود روح الهی در پیکر آدم است، که مهم‌ترین وجه تمایز انسان و فرشته به‌شمارمی‌رود:

ملک در سجده‌ی آدم زمین‌بوس تو نیت کرد      که در حسن تو لطفی دید بیش از حد انسانی  
(همان: ۳۵۹)

### ۳.۲. جایگاه انسان در خلقت

از روح و صفات خداوند در وجود داشتن، به معنی از بخشی از اراده‌ی او هم برخوردار بودن و همانند او در امور جهان تدبیر و تدبیرنمودن و در کنار او و به اذن او خلاقیت و فعالیت از خود نشان‌دادن است. با این همنفوسی و هم‌جانی با پروردگار است، که توانمندی‌های خداگونه‌ی بشر می‌توانند بروز کنند و شکوفا شوند و انسان در «کامل‌ترین وجه ممکن امکان تبلور» داشته باشد. آدم در واقع پس از هبوط «هویتی جدید»<sup>۲۰</sup> پیدا کرد و در روی زمین وظیفه‌ای خطیر به او به امانت سپرده شد، با دریافت

۴۸ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹

خلافت در اصل اعطای مسئولیت و تعهد به انسان انتقال یافت. هم‌زمان میدان سختی از چالش‌ها برای او در پیش رو نهاده شد، تا ذات و ضمیر او سنجیده شود، نیات و اراده‌اش ثمره داده و نتیجه‌ی اعمالش در زیر ذره‌بین معیارسنجی‌ها گذاشته و ارزیابی شود. درجات شخصیتی و میزان تحمل او در امتحانات جان‌فرسای الهی مراحلی را طی نموده و کسب رتبه نماید، علاوه‌نمایی‌ها و دلیستگی‌هایش او را تا انتهای درجه‌ی تست‌های متعدد مورد آزمایش قرار دهنده (کهف/۷)، تا شایستگی و میزان نیکوکاری‌اش برای خلیفه‌الله‌ی مورد تأیید واقع شوند. شاید به همین سبب است، که هر نورسیده‌ای از عالم بالا بُوی همنشینی و طراوت هم‌روحی با خالق را داراست و هنوز غبار آزمایش‌های خاکی بر چهره‌اش ننشسته است:

هر گل نو که شد چمن‌آرای  
ز اثر رنگ و بُوی صحبت اوست  
(همان: ۱۲۳)

هر تازه‌رسیده‌ای از آن عالم بُوی پروردگار و خالق خود را دارد، مثل تولیدات کاملاً<sup>۱۰</sup> نو و جدیدی که از کارخانه رسیده باشند. ولی با گذر زمان گرایش‌ها، علایق و تمایلات هر آدمیزاده‌ای را به جوانب مختلف متمایل می‌سازد و مسیرش را تغییر می‌دهند، به گونه‌ای که این سؤال مطرح می‌شود: آیا او در عاقبت از دوستان شیطان و یا از محبان و عاشقان سرچشم‌هی نیکی‌هاست، از مفسدین و یا از محسنین است؟ مثل زنبور عسل کوشای بوده و بر روی گل‌ها و شکوفه‌ها می‌نشسته و یا همانند مگس بر روی ناپاکی‌ها هم جولان داشته است، خلاصه اینکه گرایش نهائی‌اش به کدام جهت بوده است؟ هر فردی زمینه‌های مقام خود را با نیات، اعمال و رفتار و کردار خود فراهم می‌سازد، به عبارتی «هر کس آهنگ سعادت خود است».<sup>۱۱</sup> انسان دارای زمینه‌ها و شرایط دوگانه و کاملاً متضاد است، می‌تواند به اعلی‌علیین عروج و یا به اسفل السافلین سقوط کند، به مقام عالی و رفیع برسد و یا اینکه پست‌تر از حیوان گردد: «بل هم اضل» (اعراف/۱۷۹).

بنابراین مقام و درجه‌ی هر فردی در پایان کار و پس از طی مراحل مختلف و گذراندن آزمایش‌ها مشخص می‌شود. عارفان و عالمان هم معتقدند هر انسانی در کنار اختیار و آزادی نیاز به عنایت، کرامت، رحمت و لطف نیروهای ماورائی دارد:

#### ٤٩ خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظ

به رحمت سر زلف تو واقم ورنه  
کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن  
(همان: ۳۰۸)

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید  
هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند  
(همان: ۱۹۲)

مشخص است که این لطف و توجه دو جانبه تصور می‌شود. با اینکه هر چقدر  
توانمندی‌ها، استعدادها و موقعیت‌ها بیشتر می‌شوند، انتظارات هم به تبع آن افزایش  
می‌یابند، ولی انسان بایستی طالب هم صحبتی بوده باشد، برای جلب و جذب فعالیت و  
«کوشش» نماید، بخواهد و در پی کسب فضایل و مقامات باشد و به قصد و غرض  
کمال و ارتقاء گام به سوی منبع الهام بردارد:

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است  
غرض این است و گرنه دل و جان این همه نیست  
(همان: ۱۳۲)

وقتی هدف همدمی، شناخت، مکاشفه، معاشره و مستغیض شدن در شاهراه تعالی  
باشد، همدلی و «فناه فی الله» میسر می‌گردد. انسان پرده‌های مادی را کنار می‌زند، به  
واسطه‌ی لطف حق، کرامت و عظمت می‌یابد؛ و به منظور رسیدن به جایگاه عالی و  
قرب الهی کوشش می‌کند. کرامت نیز بر دو نوع است «کرامت ذاتی»، که خداوند با  
دمیدن روح خود به پیکره‌ی آدم در نهاد هر آدمیزاده‌ای سرشته است «کرمنا بنی آدم»، و  
«کرامت اکتسابی»، که معیار تشخیص شایستگی انسان به شمار می‌آید، چون انسان از  
طریق اراده، اختیار، عمل صالح و تقوا به آن رسیده و برای آن تلاش کرده و آن را با  
خون دل، عشق و محبت و همت عالی کسب نموده است.<sup>۲۲</sup>

انسان بر همه‌ی موجودات ارجحیت و برتری داده شد و اشرف موجودات گردید،  
حتی آیات و روایات متعددی حاکی از آن است، که عالم هستی و هر چه در آن است  
به خاطر او ساخته شد. بخشی از انسان نامیرا و جاودانه است و آن روحی است که از  
پروردگار وام گرفته شده و به سوی او بر می‌گردد و به ابدیت می‌پیوندد. لذا به خاطر  
ویژگی دوگانه‌ی «زمینی‌آسمانی» و ریشه‌ی روح الهی‌اش از آن به بعد، واسطه‌ی بین  
خداوند و دیگر مخلوقات محسوب می‌شود، همانند مأموری که پس از اتمام مأموریت  
دوباره به محل خدمت خود برمی‌گردد و ارتقاء مقام پیدا می‌کند و آمرزیده می‌شود. به

۵۰ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۱۳۹۹ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار لطف وسعت و گستره‌ی کرامت حق بود که از گناه آدم چشم‌پوشی گردید و جای تعجب نیست که حافظ کل قرآن هم اغلب «کرامت» را با موضوع «بخشنش گناه» اغلب به موازات هم ذکر کرده است:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو  
که مستحق کرامت گناه‌کارانند  
(همان: ۱۹۹)

طعم ز فیض کرامت مُبُر که خُلق کریم  
گنه بخشید و بر عاشقان ببخشاید  
(همان: ۲۱۷)

هر انسانی همین‌طور فی‌نفسه خلیفه‌الله محسوب نمی‌شود، بلکه بایستی مشخصه‌های لازم انسانیت و آدمیت را در خود دارا باشد و آن‌ها را به اثبات رسانده باشد. طبق آیات قرآنی هدف و غایت خلقت «قرب الہی» است و بازگشت همه به سوی اوست، تا برای هر کس جایگاه و مقام نهایی اش مشخص و به او اعطای گردد و این می‌تواند بلندمرتبه‌ترین جایگاه و مقام شامخ انسانی باشد، مثل اینکه گدایی را به بارگاه شاهی پذیرفته باشند. مسیرها و راه‌های تقرب نیز مختلف است. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «تلاش عملی»، «نیکوکاری»، «بندگی خالصانه»، «ثنا و دعا»، «عبادت و طاعت»، «عشق» و «مهرورزی به مخلوقات خداوند و خود او»، «اطاعت اوامر الہی»، «صفای نیت»، که لسان‌الغیب حافظ نیز بر همه‌ی آن‌ها واقف است:

محل نور تجلیست رای انور شاه      چو قرب او طلبی در صفائ نیت کوش  
(همان: ۲۴۴)

به طاعت، قرب ایزد می‌توان یافت      قدم در نه، گرت هست استطاعت  
(همان: ۳۸۸)

در راه عشق مرحله‌ی قرب و بعد نیست      می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت  
(همان: ۱۴۱)

گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست      بنده‌ی شاه شماییم و ثناخوان شما  
(همان: ۱۰۳)

شیطان هم‌زمان با آدم و حوا از بهشت رانده شد، میدان و زمینه‌ی نبرد خیر و شر،  
اهورا و اهريمن به وسعت کره‌ی زمین گسترده گردید. آدم و فرزندانش در معرض

خطرات گمراهی قرار داده شدند. وجود زمینه‌ی خیر و شر عمل و انتخاب انسان را ارزشمند می‌کند. ابلیس زخم‌خورده دست‌بردار نبوده و نیست، هزاران پیامبر آمدند و رفتند، چون در مقابل دام‌ها و دسایس شیطان و سلطان ظلمت، لغزش‌ها و چالش‌ها فراوان و چراغ هدایت لازم بود. سختی کار در این ویژگی مهم مستتر می‌باشد، که انسان موجودی انتخابگر است و در بسیاری از موارد از تشخیص صحیح باز می‌ماند. اینجاست که نقش اصلی «انتخاب» کارگر می‌افتد و آن «سنجهش و آزمایش» نام دارد، همانند زمانی که ما فردی را بین انتخاب «عالی»، «خوب»، «بد» یا «بدتر» مختار می‌گذاریم و او نمی‌داند چه کند و به سمت «بد» و «به ظاهر خوب» متمایل می‌شود و ارزشِ جایگاه و مقام آن موضوع را درست تشخیص نمی‌دهد. دانه‌هایی در مسیر پخش شده و دام‌هایی گسترش شده‌اند، که عاقل‌ترین‌ها هم آن‌ها را نمی‌شناسند، نمی‌بینند و فقط ضمیر آگاه عارفان و حکیم دانای با بصیرت بر آن‌ها واقف است:

چه شکرهاست درین شهر که قانع شده‌اند      شاهبازان طریقت به مقام مگسی  
(همان: ۳۴۶)

در عرفان اسلامی معتقد‌ند که جایگاه نهائی انسان تازه بعد از طی مراحل طریقت اعطا و ثابت می‌گردد. مقام و منزلت انسان تابع هدف‌گذاری‌های پیش از خلق از سوی خالق نیز می‌باشد و اینکه برای چه و با چه اهداف آینده‌نگرانه‌ای هستی یافت؟ این مطلب را می‌توان با توضیح و معرفی کوتاه و مختصر مباحث انسان‌شناختی و مردم‌شناسی بهتر درک نمود. دانشمندان و متخصصان از دیرباز انسان را چنین تعریف کرده‌اند: ۱. انسان حیوان ناطق<sup>۲۳</sup> است؛ ۲. انسان موجودی ابزارساز است؛ ۳. انسان موجودی اجتماعی است؛ ۴. انسان حیوان عادت است. همه‌ی این‌ها صحیح هستند، ولی اولین تعریفی که علمای اسلامی هم آن را از دانشمندان یونان باستان وام گرفته و توسعه بخشیده‌اند، مناسب‌ترین توصیف از انسان به نظر می‌رسد و مشخص می‌کند که انسان سرآمد مخلوقات آفرینش است. وقتی خداوند «کل اسماء» را به بشر آموخت، صرف تعلیم و تدریس نبود، بلکه هر خلاقیت و سازندگی و توانمندی و مشابه آن‌ها نیز به آدم انتقال یافتند. به همین علت هم «خواندن»، «نوشتن» و «قلم» لایق قسم الهی شدند و

۵۲ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
قرآن با «اقرء» آغاز می‌شود و انجیل با جمله‌ی معروف «در ابتدا کلمه بود»، که همگی بر  
جایگاه رفیع انسان و مزیت «سخن‌گفتن»، قدرت تفکر و درک مفاهیم نسبت به دیگر  
موجودات اشاره دارند. با نظاره‌ی چنین قدرت و صفات خداگونه‌ای که در وجود انسان  
مشاهده شد، در چنین صحنه‌ای بود که سرانجام تمام فرشتگان حیرت‌زده بر آدم و حوا و  
اهمیت این خلقت عظیم سجده کردند، شیطان نیز با ابرام زیاد همچنان دیو صفت بر آدم  
حسد می‌ورزید و سابقه‌ی عبادت هزارساله‌ی خود را به رخ می‌کشید:  
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه‌ی حُسْن      بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوعجیست  
(همان: ۱۲۷)

«حیرت» از لحظات مکاشفه و مقامات عالیه‌ی عرفاست،<sup>۴</sup> که گویا از همان صحنه  
و اولین لحظات آفرینش در وجود انسان به یادگار مانده باشد، حس و حال حیرت در  
هر انسانی و برای هر موضوعی که باشد، همیشه باعظمت و دیدنی است. گوته شاعر  
ثرفاندیش و باریکبین آلمانی واژه‌ی «حیرت» (Erstaunen) را در مجموعه‌ی «اشعار  
جهان‌بینی» به کار برده است، که از سال ۱۸۱۸ به بعد، در دوران پیری‌اش و هم‌زمان با  
نگارش دیوان غربی‌شرقی و آشنایی با حافظ سروده و در خصوصیات آن‌ها مفسرین  
معتقدند، که این سرودها از سمبلیک پرمغز و پرمحتوایی برخوردار هستند. او این  
اشعار را یک بار هم با عنوان «خدا و جهان» منتشر نموده، که فلاسفه و دین‌پژوهان  
ارادت آشکاری به آن‌ها دارند. او در شعری زیبا، سراسر هارمونی و بدیع به نام  
«Parabase» (واژه‌ای لاتین برگرفته از صحنه‌پردازی‌های نمایش) به توصیف حرکات  
نمادین «روح» در «طبیعت» می‌پردازد: «شادمانه در سال‌های دور / کنجکاوانه روح در  
تلاش بود / تا پی بَرَد و درک کند / طبیعت چگونه زنده است / دریافت که همه همان  
جاودانه واحد است / که در لباس تنوع جلوه‌گر شده / کوچک همان بزرگ / و بزرگ  
همان کوچک / هر کدام به نوع خود / مدام متغیر، همه ثابت / شکل‌دهنده، شکل‌گیرنده / و  
من حیرت‌زده مات تماشا». <sup>۵</sup> شعر توصیفی است ادبی و هنرمندانه از جولان و پرواز  
روح بر فراز طبیعت بسیار متنوع و عظیم جهان و گویا قبل از هبوط و سکونت آدم و حوا  
بر زمین، که در نهایت باعث حیرت و شگفتی ناظر و تحریرکننده‌ی ابیات می‌گردد.

خلاقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظه چون با رمز و راز جهان و طبیعت آشنا می‌شود و کسب آگاهی از بطن امور می‌نماید، او را به حیرت و شکفتی می‌اندازد و در دو سروده‌ی بعد هم این محظوا تشدید شده، چون «اسرار مقدس و پیدا و نهان» خلاقت بر او فاش گشته‌اند.

همانند این‌گونه «داستان‌های رمزی دیدار روح یا نفس سالک با اصل آسمانی خویش» مانند «دیدار سالک با فرشته‌ی راهنمای فروهر» «به عالم مثال» و «مسیر سفر روح» را می‌توان در بخشی از کهن‌ترین متون زردهشتی ایران باستان و اوستا به نام «یشت‌ها» مشاهده نمود که از ماجراهای «سفر روحانی زردهشت و حصول پیامبری او» خبر می‌دهد. خلاقت «عالیم فَرَوْشِی» در دین زردهشتی که توصیف همان دوره‌ی معنوی و روحانی بشر است، شایان مقایسه با داستان‌های خلاقت در دیگر ادیان الهی می‌باشد و بزرگانی چون ابن‌سینا و سهروردی نیز در آثار خود نمونه‌های این‌گونه سفرهای روح را با دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی آمیخته و خلاقيت‌های ماندگاری پدید آورده‌اند.<sup>۲۶</sup>

خلاصه اينکه انسان به واسطه‌ی روح الهی در وجودش هویتی جدید پیدا کرد، امانت و وظيفه‌ای خطير عهده‌دار شد و لاجرم با چالش‌های فراوانی چون آزمایش‌ها و موانع جان‌فرسا مواجه گشت، تا ذات و ضمیرش سنجیده شود. آنگاه به او مقام شامخ خليفة‌الله‌ی اعطای شود، که از ميدان‌های مختلف پيروزمندانه و سرافراز بیرون بیايد. هم‌صحبتی و هم‌دمی آدم با خالق خود کرامتی بود که او را اشرف و سرآمد مخلوقات کرد. حق انتخاب و اختیار، اراده و آزادی اش به او منزلت و رتبه بخشنیدن و چنانچه همت بلند داشته باشد، از فضایل عالي برخوردار شود و باز وسوسه‌ی شيطان و شکرهای جذاب جهان او را منحرف نکنند، کمال و ارتقاء می‌باید. با صداقت و اطاعت و تقرب هر چه بیشتر به بارگاه ملکوت برگشته و در عرش برين هم‌صحبت جانان خواهد شد و چنین جايگاهی خاص انسان متعالی و هدایت‌یافته است. در چنین شرایطي خواهد بود، که انسان در مراحل اوليه «جويای اسرار» پنهانی هستی و خلاقت است، ولی به مرور به «نامه‌ی خوش خبر از عالم اسرار» و عالي‌ترین مقام خود هم دست خواهد يافت:

۵۴ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹

ساقیا جام می‌ام ده که نگارنده‌ی غیب نیست معلوم که در پرده‌ی اسرار چه کرد  
(همان: ۱۶۹)

حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند خموش ازکه می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد  
(همان: ۱۸۶)

نکته‌ی روح‌فزا از دهن دوست بگو نامه‌ی خوش خبر از عالم اسرار بیار  
(همان: ۲۲۶)

#### ۴.۲. خصوصیات، صفات و ویژگی‌های انسان برتر یا آبرانسان

اگر چه سرنوشت آدم‌وحوا با هبوط و سقوط گره خورد، اما گویا عاقبتش با اوج و عروج پیوند زده شده باشد. انسان به مفهوم عام آن ذاتاً طالب تعالی و رشد، عاشق خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. وجودش از آرزوهایی سرشار است، که او را هدف‌دار می‌سازد و به سوی جاودانگی فرامی‌خواند. گویا هوای بازگشت به فردوس برین و بازپس‌گرفتن جایگاه دیرین را در سر می‌پوراند و طالب آن چیزی است که به خدمعه از او گرفتند، از آخرتش مدینه‌ی فاضله‌ای در ذهن دارد، که او را به کوشش‌ها، تلاش‌ها و مجاهدات مختلف و پویائی مدام برای نیل به اهداف عالی ترغیب می‌کند. عاشق و شیفتی آن چهره‌ی فراموش ناشدنی محبوب و معشوق عهد‌الست خود است، که با او عهد و پیمان بسته و به همین سبب هم همواره «طالب کمال مطلق»، ولی دچار «گرایش‌های برونی و درونی» خویش، زمین‌گیر «عقل» و دست‌آویز «عشق» است.<sup>۲۷</sup>

در عرفان اسلامی افراد پیشگامی نظیر ابن‌عربی از دیرباز تعریف و معیارهای خاصی برای «انسان کامل» ارائه نموده‌اند، «آنان شریفترین صورت هستی، یعنی انسان کامل را، مظہر عظیم‌ترین اسماء‌الله، یعنی اسم جامع می‌دانند و بنابراین او را آئینه‌ی تمام‌نمای ذات و اسماء و صفات می‌شمارد». <sup>۲۸</sup> چنانچه نگاهی به گروه برگردیده «اسماء‌الحسنی» مخصوص خداوند بیان‌دازیم، که تعداد ۹۹ عدد از آن‌ها در بین عموم مسلمانان شهرت فراوان دارند، <sup>۲۹</sup> مشاهده می‌کنیم، که می‌توان آن‌ها را به چند بخش مختلف تقسیم نمود. یک دسته از آن‌ها را، که عمدتاً بیانگر صفات و خُلقیات ویژه و برتر هستند و با خصایل

«انسان کامل» و خداگونه بیشتر قابل مقایسه می‌باشند، در اینجا ذکر می‌کنیم. بسیاری از اسامی خداوند صرفاً خاص خالق هستند، ولی برخی از آن‌ها مشترکاً در ذات انسان‌های والامقام نیز یافت می‌شوند، چون درواقع از هستی‌بخش عالم امکان وام‌گرفته شده‌اند: «الخالق، العلیم، البصیر، العدل، المقتطع، الخیر، الحکیم، الغفور، الکریم، الودود، المؤمن، الحمید، الماجد، القادر، البر، الرحیم، الرؤوف، النافع، الہادی، الصبور، ...».

در کنار اسماء به ویژگی‌های دیگری، که بیشتر خاص مخلوق هستند و معادل عربی آن‌ها در اسماء‌الحسنى مشاهده نمی‌شود، نیز اشاره می‌گردد. هر انسان فهیم و دانایی معمولاً به دنبال این است تا قریحه و استعداد خود را شکوفا سازد، پتانسیل موجود در هستی خود را آشکار نماید و خود را به کمال برساند. به درجه‌ی انسان چند‌بعدی رسیدن، هم نیاز به رعایت «بایستان‌ها»، هم نیاز به پرهیز از «نبایستان‌ها» دارد، که ما اکثر آن‌ها را در دیوان حافظ چنین یافته‌ایم:

۱. صفات مثبت یا «بایستان‌ها»: احسان، نیکوکاری و خدمت به خلق، تقوا، اراده، عمل صالح، جاذبه و دافعه، عشق، خوبی، مثبت‌اندیشی خوش‌بینی به امور، مروت، علم و دانش، تعقل و تفکر، صفاتی نیت، صداقت و خلوص، تزکیه‌ی نفس، اراده‌ی قوى، شناخت و خودآگاهی، هدف‌داشتن، ارزش‌گرایی، درد همنوعان، نگه‌داشتن عهد و وفاداری، آزادی، حریت و ... .

۲. صفات منفی یا «نبایستان‌ها»: حسد، کبر، غرور، عجب، ریا، ترس، نفاق و زرق، سخن‌چینی، مردم‌آزاری، سالوس، چاپلوسی، دیوسیرتی، شیطنت، طمع، فعل حرام، دروغگوئی، نالمیدی، گناه، ظلم و ستم، عیاشی، پرده‌دری، عهدشکنی، هوا و هوس، ذلت‌پذیری، بی‌وفایی، منت دونان، شید، غش، حیله و نیرنگ، فسق، تزویر، کید، حررص و آز، کردار ناصواب، ملامت، مغلطه، خودپرستی، درازدستی، نظر به عیب و ... .

در تحقیقات و پژوهش‌ها درباره‌ی انسان کامل بیشتر به ذکر و توصیف صفات مثبت پرداخته شده است. وجود و فطرت انسان، هم برای نیکی‌ها و هم برای بدی‌ها آمادگی دارد. یکی از مهم‌ترین معانی «تقوا» همان «پرهیز‌گاری» است، نه فقط به معنی «عبادت و زهد». هر کس بتواند از انجام گروه صفات منفی فوق خودداری نماید، متقدی و صالح

۵۶ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
است و خود را به کمال و انسان آرمانی نزدیک‌تر کرده است.

جالب‌ترین ترکیب واژگانی در خصوص خصلت‌های انسانی را در سوره‌ی «انسان»، آیه‌ی ۳ در قرآن کریم مشاهده می‌کنیم: پیرامون چگونگی و پیکره‌بندی عناصر وجودی انسان آمده است، که او را از «نطفه امشاج نبتلیه» یعنی «نطفه‌ای آمیخته» یا به عبارتی «ترکیبی از ژن‌های مختلف» و خصلت‌های گوناگون آفریدیم. شاید در پاسخ به اعتراض فرشتگان در خصوص خلقت انسان آنجا که خداوند می‌فرماید: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». (بقره، ۳۰) منظور این باشد، که من در وجود آدم صفات و خصوصیاتی را نهاده‌ام، که شما از آن‌ها آگاهی ندارید و از آن‌ها بی‌خبرید و بعداً در زمان نامشخصی و در مواجهه با شرایط ویژه‌ای در وجود انسان شکوفا خواهند شد، همانند نهال ناشناخته‌ای که هنوز نمی‌دانیم ثمره‌اش چیست و بایستی صبر کنیم بهار و تابستانی بر آن بگذرد و زمان خاص آن فرا رسید تا هویت و کیفیت میوه‌اش بر ما روشن گردد.

از بُعد مادی و جسمانی بشر با دیگر موجودات و حیوانات تا میزان زیادی مشابه است، اما از نظر فضائل اخلاقی و معنوی می‌تواند بسیار متفاوت و حتی ممتاز باشد. اصالت ذات انسان، ارزش و مقام او بستگی به اخلاق، منش، رفتار و عملکرد او دارد، که این‌ها نیز متقابلاً با ذات و فطرت عجین شده و از او انتظار می‌رود. خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند» و «باده از جام تجلی صفاتم دادند» نزد حافظ انعکاس تصویری از این‌گونه خصایل و اندیشه‌های است. وقتی او از مستمع خود می‌خواهد که «گوهر ذاتی بنمای» یعنی ماهیت وجود و اصل واقعی و ارزشمند خود را نشان بده، ابعاد شخصیتی خود را نمایان و شکوفا کن، عیار، خلوص، درخشندگی و جلای گوهر خود را به اثبات برسان. گوته نیز در جمله‌ی کوتاه و زیبایی که از جمله کلمات قصار وی محسوب می‌شود، چنین می‌گوید: «تاریخ هر انسانی شخصیت اوست». <sup>۳۰</sup> آنچه که او با زحمت و مشقت تمام در طول دوران زندگی خود ساخته، پرداخته و کسب کرده است. شخصیت نیز در کوره‌ی «امتحان و بلا» سنجیده می‌شود، امری که بیش از هر چیز بزرگان و صاحبان مقام و منزلت را به مبارزه می‌طلبد، از پیامبر اکرم نقل است که: «شدیدترین مردم از جهت امتحان و آزمایش انبیاء هستند، سپس کسانی که به انبیاء نزدیک می‌باشند و بعد از ایشان

هر که در رتبه‌ی بالاتر است». <sup>۳۱</sup> گوته هم شدیداً به مباحث خیر و شر، کاراکترها و میش انسانی در بسیاری از آثار خود پرداخته و نظر مشابهی دارد: «هرچه انسان والامقام‌تر، به همان میزان هم بیشتر تحت نفوذ و در خطر تأثیرات اهربیانان قرار دارد، و او بایستی همیشه مواظب باشد، که اراده‌ی هدایت‌گر او به بیراهه نرود». <sup>۳۲</sup> در قصص دینی بارها نمونه‌ی چنین تذکراتی را شنیده‌ایم، که ایوب آزمایش‌های دلخراشی را پشت سر گذاشت، ابراهیم اسماعیل را به قربانگاه برد، یونس در شکم ماهی گرفتار آمد و همه‌ی بزرگان و عرفا امتحان شده و مراحل سخت طریقت را طی نموده‌اند. می‌دانیم که «خوب‌ترین‌ها بیشتر در معرض خطراتند» و به عبارتی زیبا: «هر که در این بزم مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند».

«خلاقیت» از مهم‌ترین صفات انسان برتر یا «آبرانسان» است، صفتی که در دیگر موجودات هرگز به این صورت شاهد آن نیستیم، ریشه در ذات اقدس الهی دارد و از ابعاد مهم آن تنوع در خلق آثار و تعداد موجودات مختلف است. وقتی به تیره‌ها و گونه‌های رنگارانگ و خیره‌کننده‌ی هزاران نوع پرنده، پروانه و یا ماهی نگاه می‌کنیم، مات و مبهوت عظمت خلق آنها می‌گردیم. انسان هم برای مثال صدھا نوع خودرو، هواپیما، ابررایانه و وسایل دیگر ساخته است، که هر کدام تحسین هر بیننده‌ای را بر می‌انگیرند. ابداعات و اختراعات بشر در طول هزاره‌ی قبل شدت و سرعت چشمگیری گرفته و دست‌آوردهای این فعال خلاق پرتلاش سر از افلک و سیارات بسیار دور درآورده‌اند، به گونه‌ای که مخلوقات هوشمند خود را به ماه و مریخ هم فرستاده است، که تداعی هبیط آدم و اوج و عروج ابرانسان را در ذهن ایجاد می‌کند. همه می‌دانیم، رشد بشر به حدی بوده که امروزه موجوداتی فراتر از خود را خلق کرده است. روبوت‌های انسان‌نما، که از تراشه‌های مغز مصنوعی برخوردار هستند، صدھا برابر انسان قدرت حافظه دارند و جلد بیرونی آنها از پولیمرهای خودترمیم‌کننده همانند پوست بدن است، قدرت فکری و توان عملکرد آنها به مراتب بیشتر از خود انسان است، هرچند از برخی جهات هنوز ساختار عالی، مطلوب و مورد نظر را ندارند. مهم گام‌های برداشته شده، بروز استعدادها و اثبات توانمندی‌های او در «خلاقیت»،

۵۸ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹ آفرینش و اثبات صفت «خداگونگی» است. در سایه‌ی تعلیم، «تربیت» و آموزش، انسان به این درجات عالی علمی و خلاقیت رسیده است و هرآنچه را که روزی تصور و آرزو می‌کرده است، به مرور زمان محقق می‌نماید، همانند شوق دیرین پرواز، که امروزه امری عادی به نظر می‌رسد. بسیاری از تراویث فکری و اندیشه‌هایش «موجود» گشته‌اند، به قول و آرزوی قلبی حافظ:

بنفسه در قدم او نهاد سر به سجود [...]  
کنون که درچمن آمد گل از عدم به وجود  
(همان: ۲۱۲)

بود که مجلس حافظ به یمن تربیتش هر آنچه می‌طلبید جمله باشدش موجود  
(همان)

خالق هستی با «کن فیکون» خلق می‌کند و انسان هم امروزه با دستور بیانی، صوتی و سخن، چراغها، روبوت‌ها و دستگاه‌های ساخت خود را روشن و خاموش می‌نماید، به گونه‌ای که یک دستگاه تمام‌اتوماتیک شروع به ساخت و خلق قطعه و وسیله‌ای دیگر می‌کند و مدام مخلوقات بشرساز هوشمتند «موجود» می‌شوند و جایگزین انسان‌ها در محیط کاری شده‌اند. وقتی در نهاد انسان مستعد نظر «عنصر» و «کیمیای عزت» و دانایی به لطف کرامت نهاده شد، «همت عالی» نیز یاری گر گشت. از آن زمان، خلاقیت در عمق جان انسان، درخشندۀ و جلوه‌گر شد، چون از ژن هستی‌بخش در وجود خود «پنهان» و نهفته دارد و با «حکمت الهی» آمیخته شده است:

ای در رخ تو پیدا انسوار پادشاهی در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی  
(همان: ۳۶۸)

ای عنصر تو مخلوق از کیمیای عزت وی دولت تو ایمن از وصمت تباہی  
(همان)

گوته نیز در خلاقیت از درخشش‌ترین ادبی‌آسمان ادب جهان است، تعداد فراوان آثار ادبی، نمایشنامه‌ها، مجموعه‌اشعار، مکاتبات، مقالات و تحقیقات علمی‌تخصصی و بسیاری از تلاش‌های ماندگار ادبی او بر صفحه‌ی روزگار بیانگر خلاقیت دائم و لذت او از تلاش و تولید علمی، ادبی، فرهنگی هستند. او به‌طور برجسته‌ای فعالیت، استعداد و

نبوغ را با خلاقیت و درخشندگی همگام کرده است. محققان آلمانی کتابی را با عنوان مسیر گوته به سوی خلاقیت منتشر کردند، که در آن بعضاً بر گذران دوران سخت زندگی او تأکید شده و در مبارزه با بیماری‌ها عملکرد جالب گوته را «خلاقیت» ذکر می‌کنند و معتقدند «گوته در مبارزه با بیماری و نقاوت از خلاقیت به عنوان راهکار عملی مبارزه با آن‌ها بهره جسته است» او به گونه‌ای از انرژی خلاق خود در مبارزه با لحظات سخت، اتفاقات و مصائب استفاده کرده، که مدام موفق به تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها شده است.<sup>۳۳</sup> خلاقیت یک موضوع شخصیتی، نشانه‌ی نبوغ و حاکی از تجربه‌ی فراوان شخص فعال است، که دانشمندان امروزه در مباحث روان‌شناسی و روان‌درمانی برای آن ارزش فراوانی قائل هستند و اثبات کرده‌اند که خلاقیت، فعالیت و مشغولیت سالم می‌توانند در موقعیت‌یائس، نامیدی، افسردگی و مشکلات روحی بسیار مؤثر واقع شوند و در درمان خردمندانه‌ی فرد نقش مهمی را ایفا نمایند.

گوته در سراسر زندگی خود یادداشت‌نگاری‌های جالب و حکیمانه‌ای داشته و منتشر نموده است. او در یکی از نامه‌هایش به دوستان خود بعد از آشنایی با دیوان حافظ در سال ۱۸۱۵ میلادی چنین نوشه است: «اخیراً کل مجموعه‌ی اشعار حافظ را در ترجمه‌ی هامر (Hammer-Purgstall) دریافت کرده‌ام. اگر تا به حال گه‌گاه مطلبی و قطعاتی از این شاعر بلندمرتبه نصیب می‌شد، اکنون کل آن‌ها به یکباره تأثیر جان‌بخشی بر من گذاشته‌اند و من چاره‌ای جز این نداشتم، که در مقابل آن‌ها فعل و خلاق شوم، و گرنه نمی‌توانستم در برابر این پدیده‌ی عظیم (حافظ) تاب و توان وجود داشته باشم». <sup>۳۴</sup> به همین علت هم این نویسنده‌ی خارق‌العاده خیلی سریع به مطالعه‌ی دیوان حافظ پرداخت و با نبوغ سرشار از محبت و ارادت به ادبیات مشرق‌زمین موفق به خلق دیوان غربی‌شرقی خود شد.

«همت» همانند مرکزیت عظیم انرژی و موتور جنبش در وجود هر انسانی برای به تحرک درآوردن دیگر صفات نامبرده در بالا برای هر انسان والا و نابغه است. هرکس که در ذات و نهادش «ضمیر عاقبت‌اندیش» دارد، به امور ساده و پیش‌پا افتاده بستنده نمی‌کند و به دست‌چینی ستاره‌های فرزانگی، دانایی و نیکویی درونی و بیرونی می‌رود. نزد حافظ حتی توان فکری و قدرت اندیشه‌ی هر فردی بستگی به «همت» والا او دارد.

۶۰ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
انسان سخت‌کوش با عزم و اراده‌ی پولادین در پی دست‌یابی به اهداف عالی خود است  
و به آسانی کوتاه نمی‌آید: «همت بلند دار، که مردان روزگار از همت بلند به جایی  
رسیده‌اند». تا «همت عالی» در وجود انسانی جوش‌وخروش نکند، «طالب چشم‌هی  
خورشید درخشان نشود». حافظ آن‌چنان از این صفت و انرژی سرشار است، که خود  
را قدرتمندترین پوینده در مسیر عشق و نیل به وصل دوست می‌داند. او آن‌چنان هستی  
خود را آکنده از همت می‌داند، که معتقد است نیروگاه ابدی و پاینده‌ی همت‌بخشی به  
آیندگان نیز می‌باشد و از بقعه و بارگاهش نور همت به آسمان متصاعد خواهد بود و «بر  
سر تربت» پاکش از انفاس همتِ جاودانه‌ی او مدد باید جست:

عقابت دست بدان سرو بلندش برسد      هرکه را در طلبت همت او قاصر نیست  
(همان: ۱۲۹)

تو و طوبی و ما و قامت یار      فکر هر کس به قدر همت اوست  
(همان: ۱۲۳)

ملکت عاشقی و گنج طرب      هر چه دارم زیمن همت اوست  
(همان)

زهی همت که حافظ راست از دنیا و از عقبی  
ناید هیچ در چشمش بجز خاک سر کویت  
(همان: ۱۴۴)

ذره را تا نبود همت عالی حافظ      طالب چشم‌هی خورشید درخشان نشود  
(همان: ۲۱۶)

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه  
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود  
(همان: ۲۰۴)

در زبان آلمانی برای واژه‌ی همت چند معادل مختلف وجود دارد، که گوته در  
ترکیبات معنایی و مفاهیم گوناگون آن‌ها را استفاده کرده است. مترجمان حافظ نیز برای  
۴۸ بار تکرار واژه‌ی «همت» در دیوان حافظ کلماتی چون "Bestreben; Streben;  
Hochsinn; Ehrgeiz; beständige Gesinnung" را به کار برده‌اند. گوته این کلمه  
را بیشتر با «استعانت از درونِ خویشتن» و «تلاش برای آموختن» و به کمال رساندن

خود تعبیر و تفسیر کرده و پیرامون این معانی آنها را در جملات و اشعار زیبایی آورده است: «من هیچ تلاش و همتی را جز این نمی‌بینم، که خودم را به شیوه‌ی خاص خودم، تا آنجا که ممکن است تعلیم و آموزش دهم، تا در وجود لایتناهی، که هستی ما در آن نهاده شده، مدام و هرچه بیشتر، پاک‌تر و شادمان‌تر سهیم باشم». <sup>۳۵</sup> یک نوع تفکر وحدت‌وجودی در این جمله مستتر است. در همان سال‌های خلق این جمله گوته برای چندمین بار خود را با اندیشه‌های اسپینوزا (Spinoza 1632-1677) فیلسوف معروف هلندی، که افکارش در عرفان و فلسفه‌ی اسلامی و تشکیل جهان‌بینی‌های دینی تأثیر داشته، سخت مشغول کرده بوده است. آن‌ها جهان را موجودی زنده می‌دانستند، «جان» و «روح» برای آن تصور می‌کردند و خود را در وجود لایتناهی شریک تلقی می‌نموده‌اند. <sup>۳۶</sup> در جمله‌ی کوتاه و پرمغز دیگری گوته واژه‌ی همت را این‌گونه استفاده کرده است: «این حس و حال تلاش و همت دائم است، که انسان را جاودانه می‌سازد». <sup>۳۷</sup> چون یک نوع نیروی دینامیک و پویا در خود فرض می‌کند. برداشت گوته دقیقاً همانند حافظ است، که همت را مرکز دائم و پیوسته‌ی انرژی و عامل افزایش توان انسان می‌داند. او بارها همت و تلاش انسان را می‌ستاید و می‌گوید: «انسان بایستی همیشه برای دستیابی به بهترشدن تلاش کند و همان‌گونه که می‌بینیم، تمام همت و سعی خود را برای نیل به بالاتر انجام می‌دهد، حداقل این است که در پی رسیدن به تازه‌های جدید است». <sup>۳۸</sup>

بنابراین ما «آبرانسان» را همان انسان خلاق، فعال و با همت عالی می‌دانیم، که هم ارزش‌مدار و کمال‌گرا و هم بافرهنگ و پرتلاش است. هستند انسان‌های فراوانی بر روی کره‌ی زمین، که همه از نسل آدم و حوا هستند، هیچ‌گونه درونمایه‌ی دینی مذهبی نداشته و ندارند، در خانواده‌های غیردینی بزرگ شده‌اند، ولی از فرهنگ، تمدن، اخلاق، ادب و صفات والای انسانی متعددی برخوردار هستند؛ دارای همت عالی، خلاقیت و خداجونگی خاصی هستند، که مدام برای آسایش، رفاه، پیشرفت و تعالی خود و نوع انسان تلاش بی‌وقفه می‌کنند و بسیاری از صفات مثبت و ارزشمند در نهاد آن‌ها موجود و شکوفا شده است، آن‌ها اهل مدارا (Toleranz) و انسانیت محض هستند و مصداق

این بیت مشهور از دیوان ابرمرد و انسان‌دوست ایران:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است      با دوستان مروت با دشمنان مدارا  
(همان: ۹۹)

## ۵.۲. مهم‌ترین خصائص «انسان کامل»، «انسان‌بودن» و «انسان‌ماندن»

سعادت بشر در گرو رعایت ارزش‌ها، باورها و اندیشه‌های گرانقدر او هستند و مسئولیتی که در برابر آنان در وجود خود حسن می‌کند. عدالت، تعادل در رفتار، گفتار و کردار، میانه‌روی و اعتدال، دافعه و جاذبه‌ی همراه با خردورزی و تعقل از مشخصه‌های عالی انسانی و ساختارهای حکومتی هر جامعه‌ای هستند، مواردی که همواره در سازندگی و سعادت جوامع ایدئآل بسیار مؤثر و تأثیرگذار بوده‌اند.<sup>۳۹</sup> با کاربست چنین مؤلفه‌هایی می‌توان به آسایش، رفاه و عدالت اجتماعی مطلوب رسید، البته به شرطی که این شاخصه‌ها در ذات و ذهن تک‌تک افراد و مسئولین جامعه نهادینه شده و جزئی از گوهر وجودی ایشان باشند. معمولاً همه‌ی ایدئولوژی‌ها و مکاتب فکری به دنبال رشد و کمال انسان هستند و تئوری‌های فراوانی برای اجرای مساوات و عدالت در جوامع مختلف مطرح کرده‌اند، هرچند عمدتاً در حد شعار باقی ماندند؛ «بدخواهان»، گرایش‌ها و مطامع اقتصادی خلاف عدالت، عرصه را بر آن‌ها تنگ کرده و مسیرهای ناموفقی طی شدند، یعنی صفات اهربایی بر صفات اهورایی غلبه کردند، آدم‌ها یا حکومت‌ها حدود و ثغور انسانیت را به تبع مادیات، منافع خویش و مقاصد بیگانگان فراموش کردند. در عین حال عدالت، انسانیت و مسئولیت حکم می‌کند، که هر انسانی و به‌خصوص فرمانروایان و حاکمان از احوال محرومان، مستمندان و مظلومان جامعه مطلع و آگاه باشند و به خاطر اهداف قدرت‌طلبانه و حزب و جناح خود آن‌ها را قربانی و یا فراموش نکنند. به همین دلایل است که حافظ صریحاً به حاکمان نصیحت می‌کند، که «یک ساعت دادگری» برتر از «صد سال طاعت و زهد» است، هر کاخ‌نشینی بایستی از وضعیت کوخ‌نشینان و ضعیفان مطلع باشد و به آنان کمک کند:

### خلفت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظ

عدل سلطان گر نپرسد حال مظلومان عشق گوشه‌گیران را ز آسایش طمع باید برید

(همان: ۲۲۲)

جویبار ملک را آب روان شمشیر توست تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن  
(همان: ۳۰۶)

از عدالت نبود دور گرش پرسد حال پادشاهی که به همسایه گدایی دارد  
(همان: ۱۵۹)

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد قدر یک ساعته عمری که درو داد کند  
(همان: ۱۹۵)

فریاد عدالت‌خواهی و دادگری همواره از زبان قهرمانان بشریت و انسانیت بلند شده است. «انسان بودن» سخت و دشوار است و «انسان‌ماندن» از آن دشوارتر، به خصوص وقتی انسان در جایگاه حساس‌تری قرار می‌گیرد، مقسم و عامل اجرای عدالت می‌شود و ترازوی تساوی را بلند می‌کند. به قول گوته: «انسان همواره متمایل به این است، که تأثیرگذار باشد، خوبی‌ها را مرتب و منظم کند، حاکمیت آرام حق و عدل را ایجاد نماید و آن را توسعه بخشد.<sup>٤</sup> هر آدمی‌زاده‌ای تا جایگاه رفیع انسانی خود مراحل مختلف تکامل را طی می‌کند، کمالات و فضایل هم درجات مختلف دارند، وزنهای آنان به گونه‌ای دیگر است و از اعداد و عقربه‌های متفاوتی برخوردارند. علاقه و میل هر کس به هر چیزی که دوست دارد، سطح و میزان ارزش او را مشخص می‌کند، مقدار و قدر او را تعیین می‌نماید. آرزوها نیز همان ارزش‌ها و مقدارها هستند: یکی آرزویش ماشینی گران، یکی خانه‌ای وسیع، یکی سفری جهانی، یکی آرزویش تحقق اهداف علمی‌اش، یکی آرزو و دعاویش رفع بیماری‌ها و گرسنگی از قاره‌ای فقیر، یکی آرزویش صلح جهانی، نابودی جنگ‌افروزان و برچیده‌شدن تسليحات خطرناک غیرانسانی و دیگری آرزویش آزادی همه‌ی زندانیان است. هریک از این موارد نمره و امتیاز متفاوتی را می‌طلبد و میزان درجه و عیار عشقی را به چیزی از نوع خاص خودش مشخص می‌نماید. در اصل هر یک صفت و مفهومی را، که در پس آن آرزوها پنهان است، می‌ستایند: آسایش، رفاه، تغیریح، تعالی، نیات خیرخواهانه و...؛ لذا امور غیرمحسوس مثل عدالت، آزادی، عقل و عشق درجات و مراتب گوناگون دارند. عشق در نزد عرفان، ادب و

۶۴ ——— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
شura والامقام‌ترین و خمیرماهی اصلی انسان با تجربه، خودباخته، ایثارگر و عصاره‌ی  
«انسان‌بودن» است:

جناب عشق بلندست، همتی حافظ  
که عاشقان ره بی‌همتان بخود ندهند  
(همان: ۲۰۲)

خامان ره‌رفته چه دانند ذوق عشق  
دریادلی بجوی دلیری سرآمدی  
(همان: ۳۳۵)

در راه عشق و سوسه‌ی اهرمن بسیست  
پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن  
(همان: ۳۱۱)

فash می‌گوییم و از گفته‌ی خود دلشادم  
بنده‌ی عشقم و از هر دو جهان آزادم  
(همان: ۲۶۳)

میزان کمیت و کیفیت هر موجودی یا شیئی با چیزی خاص ارزیابی و مشخص  
می‌گردد: کیلو، متر، کیلومتر، اسب بخار، رأس، نفر، خروار، قیراط، مثقال، سیر، صوت. با  
انسان هم از نظر شکل مادی مثل دیگر اجسام برخورد می‌شود، اما از نظر کیفیت روح و  
روان و به جهت سنجش ارزشمندی‌ها، هر آدمیزاده‌ای به میزان عشقش به چیزی یا  
هدفی ارزشمند می‌شود و سرانجام انسانی از نوع آن علاقه‌مندی به‌شمارمی‌آید. صفات  
برگزیده و بهخصوص عشق سنگ محک انسان و موجودات دارای خودآگاهی، قوه‌ی  
شناخت و تشخیص خوب از بد هستند، که گرایش و تمایل او به خیر و شر و صفات  
عالیه و یا رذیله را نشان می‌دهند. «حافظ برای عشق شان و مقام شامخی قائل است و  
آفرینش جهان را، آفرینش حُبی و ناشی از تجلی الهی می‌داند. او عشق را هم در عالم  
انسانی، و هم در سراسر جهان و طبیعت ساری و جاری می‌داند و بر آن است که «طفیل  
هستی عشقند آدمی و پری» و هم علت‌العلل پیدایش و آفرینش جهان را از عشق  
می‌داند، و هم علت غایی آفرینش را:

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سرآید  
ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی<sup>۱</sup>  
(همان: ۳۳۰)

اکثر محققان و بزرگان ادب فارسی معتقدند، که حافظ «عشق را موهبتی خداداد»،

## ٦٥ خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظ

«ازلی و ابدی» و «ودیعه‌ی الهی» می‌داند، که همواره «مشکلیست آسان‌نما» و «نه در حوصله‌ی دانش ما»، به زبان نمی‌آید و «راز عشق» باید پنهان بماند. «امتیاز بشر به عشق است» و «باید منزه از هر گونه شائبه‌ای باشد».۴۲

حافظ مرکزیت، مرجع و مقصود از وجود و هستی هر کسی را در میزان و درجه‌ی عشق او به محبوب و معشوقش می‌داند، حتی کسی را که آراسته به خصلت عشق ورزیدن نیست اصولاً زنده نمی‌داند و او را در ردیف مردگان و اجسام تلقی می‌کند و هرگز سرشار از نعمت عشق است، همگان در جذب او می‌کوشند و هواخواه او هستند:

مرا تا عشق تعلیم سخن کرد      حدیثم نکته‌ی هر محفلی بود  
(همان: ۲۱۱)

هرآن کسی که در این خلقت نیست زنده به عشق      بر او نمرده به فتوای من نماز کنید  
(همان: ۲۴۰)

انسانیتِ انسان هم با معیارهای رفیع و عناصر عالی سنجیده می‌شود، مثل عشق و محبت به هم‌نوعان، دیگر موجودات، طبیعت، علم و تکنولوژی، فرزند، دوست، یار، معشوق و معبد خود. عرفاً عمدتاً عشق را بر عقل برتری و ترجیح داده‌اند و در ادبیات عرفانی فارسی به ندرت تجمعی عقل و عشق یافت می‌شود، حتی حافظ هم از پیروان جدی مکتب عشق است و عقل را قطره‌ای در برابر اقیانوسی می‌داند:

به درد عشق بساز و خموش کن حافظ      رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول  
(همان: ۲۵۷)

قياس کردم و تدبیر عقل در ره عشق      چو شبنمی است که بر بحر می‌کشد رقمی  
(همان: ۳۵۶)

همان‌طورکه خالق، مخلوقش را دوست دارد، صانع هم به مصنوعش علاقمند است و سعی می‌کند آن را در اوج زیبایی ابداع کند. زیبایی‌سندی خود نوعی عقلانیت‌گرایی و معناشناسی هم‌زمان و توجه به ابعاد زیباشتاختی (Ästhetik) هر چیز است، به همین علت هم هنرمندان و پدیدآورندگان خالق و باستعداد کوشش فراوان دارند، تا با تضاد و قرینه‌سازی در تولیدات، قطعات هنری و حتی متون ادبی تحسین دیگران را برانگیزند،

۶۶ ————— مجله‌ی حافظه‌پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
چون یادآور و الگوگرفته از طبیعت خلاق هستند. حتی یک قطعه شعر مثل «غزل» دارای  
ابعاد مختلف زیباشناختی و انواع فاکتورهای هارمونی در ساختار شکلی و محتوایی  
است؛<sup>۴۳</sup> در نتیجه زیبانگری، زیباندیشی و خلقِ زیبایی‌ها سرچشمه در عشق ذاتی انسان  
به برترین‌ها و دست‌یابی به کمال مطلق است.

گوته نیز بارها در زبان آلمانی به این بُعد، خصلت و مزیت ادبی توجه داشته و در  
ادبیات کلاسیک آلمان شاخص‌ترین نمونه‌های مختلف شعری را ابداع و سروده است.  
مهم‌ترین واژه‌ای که گوته در توصیفات انسان استفاده کرده «خوبی» (Gute / gut) است، که به کلمه‌ی "Gott" یعنی «خدا» بسیار نزدیک است، مثل «خدا / خود» در زبان  
فارسی. گوته عمیقاً به وجود و جریان «خوبی» در ذات انسان اعتقاد و ایمان دارد، آن را  
از نشانه‌های خداگونگی انسان می‌داند و از آن به عنوان «صفت متمایزکننده انسان با  
دیگر موجودات» یاد می‌کند.<sup>۴۴</sup> همچنین وی در مجموعه اشعاری با عنوان «جهان‌بینی»  
چندین قطعه شعر معروف و پی‌درپی دارد، که در آن‌ها به وصف خلقت «عشق» (Eros // Liebe) و «دیو / اهریمن / شیطان» (Dämon / Böse) و سرشت آن در وجود انسان  
می‌پردازد. گوته جوهره‌ی وجود انسان را «قالب زده از عشق» و امتزاجی از خصلت‌های  
مختلف و متضاد تصویر می‌کند، که « دائمًا پویا، زنده و در حال رشد و تکامل» است.<sup>۴۵</sup> او  
معتقد است که «انسان فقط زمانی می‌تواند خود را از قدرت و نیرویی، که همه‌ی  
موجودات را به هم متصل کرده (و بر آن‌ها تسلط دارد) برهاند، که بر خویشتنِ خویش  
غلبه نماید.<sup>۴۶</sup> در جایی دیگر می‌گوید: «زندگی انسان همواره با مصائب گوناگونی همراه  
و عجین شده است، اما همین که «عشق» در کفه‌ی ترازوی زندگی قرار می‌گیرد، بر همه  
چیز می‌چربد». <sup>۴۷</sup> نتیجه اینکه گوته هم عشق، محبت، گرایش به زیبایی‌ها و خوبی‌ها را  
از صفات عالی هر انسان کمال‌گرا و آرمانی می‌داند، خصائص والایی که معمولاً در  
خمیرمایه و سرشت انسان نهاده شده و قابل تربیت، هدایت، تعالی و فزونی هستند.  
«آزادی»، آزادگی و حریت از دیگر صفات انسان چندبعدی و کمال‌یافته هستند.  
آزادی و اختیار انسان با اراده‌ی او رابطه‌ی مستقیم دارند. به تعریف ژان پل سارتر هستی  
اولیه‌ی انسان و «وجود در حقیقت همان لوح ساده است، وجود «من» پیش از تجربه‌ها و

آموختن وجودی است خام، ما قادر هستیم که به این وجود خام فرم و شکل بدھیم، این همان اصل اختیار است.<sup>٤٨</sup> امکان اخذ تصمیم‌های مختلف، اختیارات، اراده و انتخاب به انسان آزادی می‌دهند، به گونه‌ای که او با شعور و درایت خود آزادانه چیزی را بر می‌گزیند و از بین چند مسیر راهی را انتخاب می‌نماید، که همان نشانه‌ی آزادی است. آزادی هم «درونى» مثل انجام کارهای نیک یا بد است و هم «بیرونی» مثل در بند و قید ستمگران بودن یا نبودن. سعادتمندی، خوشوقتی و رستگاری درواقع به هر دو گونه‌ی آزادی بستگی دارد. انسان بودن هم آن خصلتی را نشان می‌دهد، که ما برترین‌ها را نه فقط برای خود، بلکه برای دیگر هم‌نوعان خود هم بخواهیم و برای آزادی و سعادت خود و دیگران تلاش کنیم. «بشر مختار و آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است.» او با انتخاب خود «پای شخصیت و صفات اخلاقی و روحی و سوابق تربیتی و موروثی و میزان عقل و دوراندیشی» خود را به میان می‌کشاند.<sup>٤٩</sup> امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «بنده‌ی قانع آزاد است و آزاد طمع کار بنده». <sup>٥٠</sup> وابستگی‌های ناصواب آزادی را از انسان سلب می‌کنند، اما ایثار او برای آزادی دیگران از قید و بندها و مظالم، حُریت، شجاعت، نوع دوستی و انسانیت او را به اثبات می‌رسانند، که تداوم و اصرار بر آن‌ها انسان‌ماندن است. این گونه است که آزاداندیشان چون سرو از صافی و زلال جویبار همواره جاری عشق سیراب می‌شوند و از هرگونه تعلق و وابستگی پرهیز می‌کنند:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود      ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست  
(همان: ۱۱۴)

طريق صدق بیاموز از آب صافی دل      به راستی طلب، آزادگی ز سرو چمن  
(همان: ۳۰۵)

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی ست      اسیر عشق تو از هر دو عالم آزادست  
(همان: ۳۱۱)

تنها اسارتی که مجاز تصور می‌شود، «اسیر عشق» شدن است و آن هم درواقع دل‌باختگی و خودباختگی و فناشدن در محبوب و معشوق است، اینجا هم شاعر زیرکانه

۶۸ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹ آزادی از قید خویشتن را منظور نظر دارد، چون بالاترین درجه‌ی رهائی و نجات، آزادی از قیود نفسِ خویشتن است. عاشق و رند در نزد حافظ از آزادگی کامل برخوردار هستند، موضوعی که علمای ادب فراوان به آن پرداخته‌اند.<sup>۵۱</sup> گوته نیز دویست سال قبل در دیوان غربی‌شرقی خود ابعاد این شخصیت را با نبوغ فراوان در یک دویتی با عنوان «آزاداندیش» (Freisinn) توصیف نموده است: فردی که بر مرکب خویش سوار است، به دوردست‌ها قصد سفر دارد، فقط به ستاره‌ها و افلک بالای سر خود می‌اندیشد و دلستگی به زمین و خانه و کاشانه او را از هیچ‌گونه تعالی و پیشرفت باز نمی‌دارد.<sup>۵۲</sup> همانند کسانی که جذبات عشق آسمانی «فکر خود و رأی خود» را از آن‌ها گرفته و با اندیشه‌های ژرف در پی سیر و سلوک فکری و عملی خویش هستند؛ محدودکننده‌ها و موانع مادی آن‌ها را از جولان در عالم لایتنهای باز نمی‌دارد، سرشار از آزادگی و «ذوق عشق» دلیرانه به پیش می‌تازند، تفاوت‌شان با «خامان رهبریت» از خاک تا افلک است و رندانه برتری‌جویی خود را در صفت حریت و آزادگی به اثبات رسانده‌اند. «اوج نمادین‌سازی و آفرینش هنری حافظ در این است که از تلفیق انسان کامل که اعتقادی اسطوره‌ای عظیم در سنت عرفانی است، و رند گدای بی‌نام‌و نشان دردنوش بی‌سرپا و یک لاقبا، انسان کامل آرمانی خویش یعنی رند را می‌سازد و پرداختن به رند و رندی از مهم‌ترین مشغله‌های فکری و هنری اوست».<sup>۵۳</sup>

گوته در جمله‌ی زیبایی، آزادی را این‌گونه تعریف می‌کند: «آزادی چیزی نیست جز آن امکان و موقعیتی، تا در هر شرایطی خردمندانه‌ترین کار را انجام دهیم». <sup>۵۴</sup> بدین‌سان او هم آزادی را با اراده، اختیار و انتخاب همسنگ یا حتی ممکن می‌داند. گوته از پیشگامان و ایده‌پردازان اصلی «عصر روشنگری» (Aufklärung 1720-1785) و آزادی‌خواهی در آلمان است و در نمایشنامه‌های متعددی به این موضوع مهم پرداخته است. در چکامه‌ی جنجال‌برانگیز و مشهوری به جدال با خدایان و الهه‌های اسطوره‌ای یونان باستان رفته و به آزادی «نیمه‌خدایان» و انسان‌های در بند و یوغ استبداد ماورائی می‌شتابد. در این شعر با عنوان «پرومتویس» (Prometheus) گوته فریاد ستم‌خواهی انسان‌های زجرکشیده را بلند کرده است. او از پرومتویس، که به کمک انسان‌ها رفته و

**حلفت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظ**

آتش را بدون اجازه‌ی ایزد بزرگ «زئوس» برای انسان‌ها آورد و به همین دلیل مجازات می‌شود، جانبداری می‌کند و به خدایان متعدد یونان باستان بی‌پروا می‌تازد. حمایت او درواقع طرفداری از نوع انسان است و حقوق و منزلت او. براساس آن اسطوره، ایزدان بزرگ پرستویس را به کوه‌های قفقاز تبعید کردند، بدنش را دریدند و او را با زنجیر به صخره‌ها بستند. پرنده‌گان هر روز از جگر او تغذیه می‌کردند، ولی جگر مدام رشد داشت؛ با وجود این، او همچنان انسان ماند و همچون حضرت ایوب مصائب پیرامونش بر انسانیت او غلبه نکردند و باوجود شکنجه‌های دردنگ شادمان از کمک به انسان‌ها بود. گوته می‌کوشد تا شخصیت و منش انسان عصر خویش را از تسلط خدایان یونان و روم، استبداد کلیسا و حکومت‌های اشرافی، فرهنگ‌های گذشته‌ی عجین‌شده در وجود مردم نجات دهد و «انسان‌های جدیدی قالب بزنند، آن‌گونه که دلخواه خود اöst ...»، انسان‌هایی که دارای چنین صفات و درجات ممتازی هستند: «خوب»، «شريف»، «نيکوکار»، «خستگي‌ناپذير»، «انتخابگر»، «متمايز‌کننده»، «قضاؤت‌کننده»، «سخت‌کوش»، «پاداش‌دهنده»، «جريمه‌کننده»، «نجات‌بخش»، «درمان‌کننده»، «مفید»، «عادل» و «صاحب‌دل». <sup>۵۰</sup> گوته در بخش اول تراژدی معروف «فاوست» در عبارت جالبی از زبان «مارگریت» به «فاوست» می‌گوید: «اگر تو انسانی، خب حس‌کن نیاز و اضطرار مرا»<sup>۵۱</sup> يعني شرط انسان‌بودن را «حس و درک نیاز» دیگران، به خصوص اضطرار ضعفا و گرفتاری مظلومان و نیاز مستمندان و خلاصه مردمی‌بودن هر فرد آزاد و وارسته می‌داند. «درد مردم» داشتن، «خدمت به خلق» کردن، مدام در اندیشه‌ی «صلح»، «نکوبی»، «کرم»، «دفع بلا» به سربردن، همواره «غم نگار» خوردن، همیشه «رحم» داشتن و برای دیگران همچون «شمع سوختن»، «ملامت‌کشیدن» و دم فرویستن، صفات و آرزوهای مستقیم و با فریاد بلند حافظ هستند، که صریحاً آن‌ها را به کار بسته است و ما در ابیات فراوانی شاهد درخشنده‌گی آن‌ها هستیم. در بسیاری از موارد با ساختار فعلی یا اسمی-فعلی و مرکب بروز می‌کنند، مثل «رنجیدن»، «حتی حکایت‌های ملالت‌بار را «خوش اداکردن»، به خاطر یار و برای مردم «نالیدن»، «غم خدمتکار داشتن»، هرگونه «آزار را گناه دانستن»، «دعاغوی مستمندان» بودن، «گره‌گشاب‌بودن»، «عهد فرامش نکردن»، «خلق کریم» داشتن،

۷۰ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۱۳۹۹ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار از «فکر تفرقه بازآمدن» و به فکر اتحاد و اندیشه‌ی «مجموع» بودن، «از اهرمن باک نداشتند» و «مرد یزدانشدن»، «از ملال نترسیدن»، «چون موم در غم کسی نرم شدن»، «در آتش عشق گذاختن»، شادمان و دلخوش از ناتوانی انجام هرگونه «مردم‌آزاری» بودن، «جز هوای خدمت در سر نداشتند»، «رنج‌کشیدن» و با این وجود همیشه «انصاف‌داشتن» همه خصلت‌های ابرموجودی از عالم قدس هستند، که روزی فرشتگان از قبول این‌گونه صفات، دردها و امانت‌ها امتناع کردند:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم  
که در طریقت ما کافریست رنجیدن  
(همان: ۳۰۸)

گر دیگران به عیش و طرب خرمند و شاد  
ما راغم نگار بود مایه‌ی سرور  
(همان: ۲۲۸)

بدین رواق زبرجد نوشت‌هاند به زر  
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند  
(همان: ۱۹۱)

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد  
که چند سال به جان خدمت شعیب کند  
(همان: ۱۹۵)

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن  
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست  
(همان: ۱۳۴)

بدین سپاس که مجلس منز است به دوست  
گرت چو شمع جفاای رسد بسوز و بساز  
(همان: ۲۳۱)

دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل  
مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان  
(همان: ۳۰۴)

دلبر از ما به صد امید ستد اول دل  
ظاهرً عهد فرامش نکند خلق کریم  
(همان: ۲۹۳)

سزد کز خاتم لعلش زنم لاف سلیمانی  
چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم  
(همان: ۲۶۹)

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع  
به حکم آنکه چو شد اهرمن سروش آمد  
(همان: ۱۸۸)

خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظه دل عارف «جام جهان‌بین»، جایگاه اسرار و رموز هستی، گنجینه‌ی دلایل خلقت او هستند و به همین علت از حساس‌ترین اعضای وجودی انسان به شمار می‌آید. حافظه بارها در دیوان خود در لحظات بسیار حساس «دل» خود را خطاب می‌کند، دل آینه‌ی غیب‌نمای شاعر است، به آن تشخّص می‌دهد (Personifikation) و به آن به صورت یک موجود ماورایی می‌نگرد. گویا سریع‌ترین فرکانس‌ها را به سرچشمه‌ی حق و نگاهدارنده‌ی از لغزش‌ها ارسال می‌کند، مرکز خود انسان و متصل به مرکزیت عالم کائنات است. افعال و تمناهای ظریف و لطیفی هم، که شاعر هنرمندانه و بعضاً تلویحاً با گل‌غنچه‌های عروس سخن مزین نموده، حاکی از نهایت لطافت روح، مردم‌داری، متنات، مناعت طبع او هستند و اوج احساسات پاک انسانی به همنوعان و محظوظ و معشوق خود را می‌رسانند و اینچنین صاحبدلی از کوچک‌ترین «خطایی» به خود می‌لرزد:

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشتهات به دو دست دعا نگه دارد  
(همان: ۱۵۹)

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند  
(همان: ۱۹۴)

توانگرا دل درویش خود به دست آور که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند  
(همان: ۱۹۱)

مدد از خاطر رندان طلب ای دل ورنه کار صعب است مبادا که خطایی بکنیم  
(همان: ۲۹۹)

اصلاً نمی‌توان گفت حافظ جاذبه‌اش بیشتر از دافعه‌اش است، چون او فقط در اندیشه‌ی مداوم و مستمر «دل به دست آوردن» و به قول امروزی‌ها «لایک مثبت زدن» است، به دنبال رسیدن به «مخزن زر و گنج» هم نیست. او از هر ذره «رنج» و «ملالت» خاطری، حتی نسبت به دشمنان، گریزان است. این‌همه لطافت روح آن‌هم در عصر چنگیز، عظمت حافظ را صدچندان می‌کند. هر آدمی‌زاده‌ای در کار جلادی بزرگ شود، به خونریزی خو می‌کند یا لااقل به مرور سنگدل می‌شود. در دوران و زمان جولان و اقتدار قسی‌القلب‌ها زیستن و هم‌زمان اقیانوسی سرشار از عشق‌بودن، انسان را یادآور گلبوته‌ای

۷۲ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹ است شبزمده و درخشندۀ، چون الماس صدپر در میان خارستانی دهشتناک و انبوه پیچک‌ها و خار مغیلان. پند «صوفیانه» برای رسیدن به «صلاح» دادن به قصد امتناع و هشدار از بروز «جنگ و داوری»، از آثار و برکات تقوا و پرهیز از درون‌مایه‌های منفی و ناصواب و منجدب به جذبه‌های عرفانی شدن هستند و از کرامت، محبت و انسانیت گواهی می‌دهند:

ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری  
(همان: ۳۴۳)

هر که ترسد ز ملال‌اندۀ عشقش نه حلال  
(همان: ۲۴۳)

کمتر متن ادبی با این درجه از لطف و کرم، صداقت و حسن نیت می‌توان یافت که در آن به ریزترین رنج‌ها و دردهای حتی ممکن و مُحتمل هم عکس‌العمل نشان داده شده باشد. این‌ها نشانه‌های عظمت شخصیت و مقام و جایگاه انسانی‌الهی و ذخایر تجربه‌ی او می‌باشند. در دمندبودن، درد همنوعان داشتن و توان تحمل مداوم مصائب داشتن از مهم‌ترین دلایل و عوامل «انسان‌بودن» و تداوم آن یعنی «انسان‌ماندن» هستند. حتی از «لغزشی» کوچک به خود لرزیدن، تصور صحنه‌ای که ممکن است «فرشته» هم ناظر و ترسان باشد، تفکری بس عمیق و ژرف است. او از این نگران است که مبادا «آیینه‌ی مهرآیین» و جام جهان‌نماییش از «گرد ستم مکدر شود». «گر سنگ» از آسمان ببارد، مثبت‌اندیش خواهد ماند و همیشه «حکایتِ دل، خوش ادا کند». او مدام آرزوی برآورده شدن خواسته‌های قلبی دیگران را دارد و روحش خرسند می‌گردد، چنانچه لیلی به مجنون «گذار آرد». با تمام وجود در نیکوکاری و احسان پیشگام است و جز به «گره‌گشایی» از کار نیازمندان نمی‌اندیشد، یعنی حتی در ذهن و خیال هم مدام قصد خیر دارد و می‌خواهد مفید فایده واقع شود، همه‌ی این‌ها به این زیبایی می‌توانند فقط مخلوق ذهن و روحی ایزدبار و احساسات موجودی فرشته‌نژاد و لسان‌الغیبی کهکشانی باشند. اندیشه‌های اصیل ایران باستان همانند رواداری یا تسامح و تساهل (Toleranz)، مهرپرستی، میترایسم، پندار، گفتار و کردار نیک و به‌خصوص مبانی مکتب اسلام در این ایيات موج می‌زنند.<sup>۵۷</sup> تفکرات اومانیستی (Humanität)، مردمداری و اصالات انسانی

خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظه مجموعه‌ای از همه‌ی برترین‌های همه‌ی اندیشه‌های مقدس بشری در دیوان حافظه مبرهن و آشکار، صریح و ماندگار حضور دارند، این ایات جاودانه، فاکتورهای شناخت «درد انسانیت» و نشانه‌ی ایده‌پردازی برتر و مکتب «خدمتگزاری» به خلق است، که حتی رعایت «نیت» درونی دیگران نیز برایش قانون مهرورزی، آیین عاشق‌پیشگی و ارج‌نهادن به آرمان‌ها و احساسات انسانی محسوب می‌شود:

من از بازوی خود دارم بسی شکر که زور مردم آزاری ندارم  
(همان: ۲۶۷)

بر دلم گرد ستم‌هاست خدایا مپسند که مکلّر شود آینه‌ی مهرآینم  
(همان: ۲۸۷)

بر آستانه‌ی میخانه گر سری بینی او مزن به پای که معلوم نیست نیت او  
(همان: ۳۱۵)

کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت تا در آب و آتش عشقت گدازانم چو شمع  
(همان: ۲۵۱)

گر سنگ ازین حدیث بنالد، عجب مدار صاحبدلان حکایت دل، خوش ادا کنند  
(همان: ۱۹۹)

چو غنچه گرچه فرویستگیست کار جهان تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش  
(همان: ۲۳۹)

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مُروت با دشمنان مدارا  
(همان: ۹۹)

به جان پیر خرابات و حق صحبت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او  
(همان: ۳۱۵)

«تفکر» و «اندیشه‌ی عالی» از پایه‌های خلاقیت و عمل صحیح محسوب می‌شوند و خاص انسان حکیم و دانایی هستند، که فکر خود را وقف امور شایسته و ارزشمند می‌کنند؛ به قول برخی از فلاسفه اثبات هستی انسان مساوی است با تفکر او. دکارت می‌گوید: «من فکر می‌کنم پس من هستم». در روایات آمده است، که «یک ساعت تفکر، برتر از هزار سال عبادت است» خاموشی به همراه تفکر مثبت به معنی تجمعی قوا و

۷۴ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۱۳۹۹ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار آرایش اندیشه است. تفکر سالم حتی از فعل بسیاری از فرشتگان دائم در تسبیح هم ارزشمندتر بهشمارمی‌آید. جوانه‌ی خیال در آرامش پویاتر و رویاتر است. انسان ترکیب و آمیخته‌ای عجیب، پیچیده و اسرارآمیز از مجموعه‌ی تضادهاست؛ هرچند قوه‌ی ناطقه‌ی او از شاخص‌های متمایزکننده‌ی او در بین تمامی موجودات محسوب می‌شود، «هرکسی بر حسب فکر گمانی دارد» و «نیل مراد بر حسب فکر و همت است» و «فکر هرکس به قدر همت است»، ولی حافظ همواره «عروس طبع را زیور ز فکر بکر» می‌بنند. به همین علل همچون در تفکر «صد حکمت الهی» «پنهان» است و در امور بنیادین خلقت «اسرار الهی کس نمی‌داند» ترجیحاً به سکوت و خاموشی روی می‌آورد. چرا؟ چون وقتی عارف خاموش می‌شود، قطعاً در صدد رسیدن به شناخت و معرفت والاتری می‌باشد، او می‌داند در سکوت است، که می‌تواند صدای سروش عالم غیب را بهتر بشنود؛ «بلبلی» است «که در موسم» گل گفتن دیگران «خاموش» می‌نشیند، تا از بیان دیگران استفاده و فیض ببرد؛ چون این طور ندای اندرون در معبد قلب او بهتر منعکس و شنیده می‌شود. وقتی «خسته‌دل» ساكت می‌نشیند، می‌فهمد که «او در فغان و در غوغاست»، چون اگر هر دو با هم سخن بگویند، سخن هم را درک نمی‌کنند. انسان عارف در حالات عجیب بی‌زبانی و لاکلامی عظمت را در خاموشی می‌یابد، چون دریای آرام زلال‌تر است و اندیشه در عمقِ خود بسر می‌برد و ناظرِ درون می‌تواند بر همه چیز بیناتر باشد. واژه‌ی «عرفان» (Mystik) در زبان لاتین و یونانی از واژه‌ی "myein" به معنی «چشم فروبستن و به درون نگریستن» می‌آید.<sup>۵۸</sup> یعنی انسان به اقیانوس و کهکشان درون خود رجوع می‌کند. در زبان و ادبیات آلمانی هم ضرب‌المثل «سخن گفتن نقره و خاموشی طلاست» (Reden ist Silber und Schweigen ist Gold) شهرت فراوان و مشابهی چون فارسی دارد. چون در حین خاموشی انسان بر قوه‌ی ناطقه تسلط کامل دارد، قیل و قال بیرونی را خاموش می‌کند و کلام و اندیشه‌ی درونی خود را می‌پزد، عروس «فکر بکر» را می‌آراید، به ذهن خود زینت می‌بخشد، به قول سعدی از رهاشدن «غول سخن» نابجا و ناصواب در امان می‌ماند. زبان بعضاً بر ملاکننده و افشاگر، به قول مولانا هم «رنج» و هم «گنج» است، لذا سکوت، هم به تسلط بر خویشتن و هم به

**خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظ**  
«انسان‌ماندن» و رازداری کردن کمک می‌نماید. حکیم دانا در این‌گونه حالات با خاموشی و تسلط زبانی «از زبان‌آوری» و خودسوزی «همچو شمع» پرهیز می‌کند، چون «پروانه‌ی مراد رسیده» است و «نکته‌های چون زر سرخ» از دسترس نامردمان «صراف» محفوظ می‌مانند.

حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند خموش  
از که می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد  
(همان: ۱۸۶)

خموش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ  
نگاهدار که قلاب شهر صراف است  
(همان: ۱۱۸)

تا چند همچو شمع زبان‌آوری کنی  
پروانه‌ی مراد رسید، ای محب خموش  
(همان: ۲۴۵)

خلاصه اینکه آدم و حوا پس از هبوط کم کم یاد گرفتند، تا پا از محدودیت دیگر موجودات فراتر نهاده و با استفاده از عقل و «روح جستجوگر»<sup>۵۹</sup> خود، با فراگیری‌های مداوم، یادگیری‌های روزافزون و آموزش به نسل‌های بعد از خود «همت» فراوانی به خرج دهند و به «عهدالست» خود عمل کنند. بشر اولیه پس از میلیون‌ها سال غارنشینی اکنون به آبرانسانی عظیم تبدیل شده، که در قصرهای شیشه‌ای و زمردین سری‌فلک‌کشیده ساکن شده و موقعیت کاملاً متفاوتی را بر روی زمین ایجاد کرده است. یعنی قوهی ناطقه و لوگوسِ تفکر را به عنوان مزیت انسانی خویش به کار بسته، کمال‌جوبی و سعادت‌طلبی را پیشه‌ی خود کرده، برای خود رفاه ایجاد نموده، عصر سرمای یخ‌بندان و دوران جهنمی و سوزان کویرهای زمین را پیروزمندانه پشت سر گذاشته و در پی دسترسی به سرچشم‌های خضر است، چون همانند خالق از دانه‌ی جاودانگی در نهادش نهفته و چیدن ستاره‌ها و تسخیر سیارات را در برنامه دارد. همه‌ی سعی و کوشش خود را صرف این نموده، تا آگاهانه به تسخیر و تسلط عالم مشغول باشد، سرانجام به قرب حق رسیده و جایگاه عظیم و قدیم خود را بیابد. و نهایتاً اینکه انسان کامل با جمیع خصائص انسانی و مثبت خود و با پرهیز از صفات منفی آدمیزاده‌ای خدامحور با تفکرات انسانی‌الهی شده است، که سفر به کائنات را در سر می‌پروراند و

۲۶ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
قرب حق می‌طلبد.

اما «شیاطین‌الإنس»<sup>۷۰</sup> هم بی‌کار نبوده و بی‌تفاوت نمانده‌اند، از خصائیل نکوهیده بهره جسته، به گرایشات غریزی منفی در وجود بشر جهت داده، جنگ‌ها به راه اندخته، جرم‌ها و ضدارزش‌ها پدید آورده و با شیطنت‌های مختلف خسارات بزرگی به اهداف صالحان زمین و انسان‌های نکوآین رسانده‌اند. چه انرژی‌ها که هدر نرفته و صرف تولید تسليحات، جنگ، فسادانگیزی و تلاش‌های ضداخلاقی نشده است. آدم و حوا از اولین روز آفرینش خود بر سر دوراهی بزرگی قرار داده شدند، با دوگانگی وجود در نبرد دائم بوده و هستند؛ فرزندان آنان نیز سرنوشتی جز این تجربه نکرده و نخواهند کرد، بخشی از هستی‌شان را خاک خواهد بلعید و بخش دیگران را افلاک، تا آن زمان که از دوگانگی، کشمکش دائم و «از این دوراهه منزل» خلاصی یابند و از ناخالصی‌ها پاک و رها شوند. هرچند در همه‌ی زمان‌ها ستاره‌های درخشانی در آسمان خلقت جاودانه ماندگارند و درخت آدمیت و انسانیت بارها ثمرات و میوه‌های عالی نصیب خاکیان و افلاکیان نموده، اما از معرض و خطرات آفات وجود نیز هرگز در امان نبوده است.  
آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر باید ساخت وزنو آدمی (همان: ۳۵۶)

### ۳. نتیجه‌گیری

همه‌ی ادیان در این موضوع، که حضرت آدم از خاک آفریده شده است، نظر متفق و مشترکی دارند، اما در خصوص خلقت حضرت حوا و شجره‌ی ممنوعه و میوه‌ی آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. همه‌ی مکاتب دینی هبوط و سقوط بشر به زمین را تأیید می‌کنند. در این تحقیق مشاهده شد، که ادب‌ها و شعرای بزرگی چون حافظ و گوته با مهارت، هنرمندی و خلاقیت تمام به توصیف ادبی و شاعرانه‌ی موضوع خلقت آدم و سرنوشت او در زمین پرداخته‌اند. در این مجال ابعاد و گرایش‌های فیزیکی و متافیزیکی، خصلت‌های دوگانه‌ی زمینی‌آسمانی انسان و طیف وسیع صفات و ویژگی‌های بشر مورد بحث قرار گرفتند. مشخص شد که «دو گروه» متضاد از صفات خوب و بد، خیر و شر،

خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظه الهی و اهریمنی در نهاد بشر وجود دارند، که توسط شعرای مذکور در قالب متون و ایيات تغزلی فراوان و در جامه‌ی زیبای کلام موزون جاودانه و ماندگار شده‌اند. هر دو شاعر بلندآوازه‌ی جهانی نظرهای تقریباً مشابهی دارند، که نشان‌دهنده‌ی پیوند روحی نوابغ انسانی و شیفتگان انسانیت است. در موضوع‌ها و مفاهیمی چون خلاقیت، همت، آزادی، حیرت، عدالت، عشق، سرنوشت، مقام خلیفه‌اللهی انسان، تفاوت انسان و فرشته، خیر و شر، و بهخصوص خصوصیات انسان برتر و فطرت کمال‌گرایی او دیدگاه‌های مشابهی مشاهده شدند، که سعی شد با ذکر مثال‌هایی از آثار آنان تشریح و توضیح داده شوند. حضور هر دو گروه صفات مثبت «بایستان‌ها» و صفات منفی «نبایستان‌ها» در نهاد انسان موجب دوگانگی او شده است، امری که چالش بزرگی بر سر راه انسان‌ها محسوب می‌گردد. در این راستا «آبرانسان» خلاق و فرهنگی و «انسان کامل» خدامحور مدام ظهور می‌کنند. آدمی برای اثبات «انسان‌بودن» و تجلی صفات الهی و اهورایی در وجود خود مجبور به مبارزات فراوان است. همچنین مشخص شد، که کمال‌گرایی هم ذاتی و هم اکتسابی است و تا زمینه‌ی رشد فراهم نباشد، جوانه‌ای جویای نور خواهد بود. با وجود توانایی در انجام کارهای ناشایست از آن‌ها پرهیزکردن، تداوم، ابرام و اصرار بر عمل صالح و صفت نیکو، مقاومت در برابر مصائب طریق، حفظ ارزش‌ها با وجود وسوسه‌های شیاطین درونی و بی‌رونی، بشر عمدتاً «انسان‌بودن» و «انسان‌ماندن» را ترجیح داده است. او در امتحان‌های سخت و فراوان سرافراز بیرون آمده، بر طبیعت خاکی چیره شده، طی میلیون‌ها سال چهره‌ی جهان و زندگی خود را کاملاً تغییر داده و در پی تسخیر فضا و کهکشان‌هاست. جایگاه و مقام او بستگی به میزان خلاقیت و تلاش او دارد و همواره در حال «شدن» و در مسیر تقرب است. چنان‌چه بر ارزش‌ها ارج نهاد، عمل صالح داشته باشد، کمال‌گرایی پیشه کند، از مسیر ظلالت و نفس شیطانی پرهیز نماید، سرانجام به آرزو و مقام مطلوب خویش نیز خواهد رسید، نکاتی که همواره در آثار ارزشمند هر دو شاعر اصیل و کلاسیک ایران و آلمان حافظ و گوته قابل روئیت، گوش‌نوازی و بهره‌وری جسم و جان هر انسان فرهیخته بوده و خواهد بود.

۷۸ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
یادداشت‌ها

۱. مقایسه شود با دانشنامه‌ی دانش‌گستر، با عنوان: آدم (ع)، به همت: رامین، ع؛ فانی، ک؛ سادات، م.ع. مؤسسه‌ی علمی- فرهنگی دانش‌گستر، تهران: ۱۳۸۹، جلد ۱، ص ۱۱۹. همچنین پرتال علوم انسانی: <http://ensani.ir/fa/article/76522>

۲. مقایسه شود با: (اشرفی، بی‌تا: ۱۶۶)

۳. مقایسه شود با: (همامی، ۱۳۹۷: ۶-۱۲)

۴. تمامی بیت‌های حافظ در این مقاله برگرفته شده از حافظ عصر مدرن است. این کتاب براساس نسخه‌ی تصحیح شده‌ی قزوینی / غنی است.

Hafis, der modernen Zeit; Divane Hafez: persisch – deutsch;  
Rosenzweig-Hafis-Übersetzung, hrsg. von Ali Radjaie, Mehre Katibeh  
Publikation, Arak 2014, Prachtausgabe 1114 Seiten.

۵. این شعر گوته یکی از زیباترین ابیات میان فرهنگی است، که در آن موضوع خلقت با مباحث روح و نوح و در خاتمه با میگساری حافظ پیوند خورده است. سرآغاز آن به زبان آلمانی چنین است:

„«Erschaffen und Beleben» Hans Adam war ein Erdenkloß, / Den Gott zum Menschen machte, / Doch bracht' er aus der Mutter Schoß / Noch vieles Ungeschlachte. / Die Elohim zur Nas' hinein / Den besten Geist ihm bliesen, / Nun schien er schon was mehr zu sein / Denn er fing an zu niesen. [...]“ (Goethe: West-östlicher Divan, Buch des Sängers).

ترجمه‌های موجود زیر از دیوان غربی‌شرقی گوته به زبان فارسی می‌توانند راهگشای خوانندگان علاقمند باشند:

الف. گوته، یوهان ولگانگ فن، ۱۳۸۳: مغنى‌نامه، «آفرینش جان»: ص ۲۷.

ب. گوته، یوهان ولگانگ فن، بی‌تا: مغنى‌نامه، «خلقت و بخشش جان»: ص ۵۴.

۶. دیوان غربی‌شرقی گوته در سال ۱۸۱۹ میلادی منتشر گردید و اکنون در سال ۲۰۱۹ میلادی، یعنی دویست سال بعد از انتشار آن، مرکز تحقیقات و انجمن گوته در آلمان کنفرانسی را به یادبود این اثر ماندگار در شهر وايمار آلمان برگزار نمود، محققان از سراسر جهان در آن به بحث و گفتگو پردازون این اثر مقالاتی را ارائه نمودند. برای اطلاعات بیشتر رک:

Zum 86. Goethe-Versammlung in Weimar und 200. Erscheinungsjahr des „West-östlicher Divan“ 1819-2019 – 12.-15.06.2019.

Adresse: <http://www.goethe-gesellschaft.de>

۷. گوته در این شعر ابعاد دیگر داستان خلقت را به زبان شیرین و منظوم شعر بیان کرده است:

٧٩ خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظ

„«Es ist gut» Bei Mondenschein im Paradeis / Fand Jehovah im Schlafe tief / Adam versunken, legte leis / Zur Seit ein Evchen, das auch entschlief. / Da lagen nun in Erdeschranken / Gottes zwei lieblichste Gedanken - / "Gut!" rief er sich zum Meisterlohn, / Er ging sogar nicht gern davon. / Kein Wunder, daß es uns berückt, / Wenn Auge frisch in Auge blickt, / [...] / Dich halten dieser Arme Schranken, / Liebster von allen Gottesgedanken. [...]“ (Goethe: West-östlicher Divan, Buch der Parabeln).

برای ترجمه رجوع شود به دو ترجمه از دیوان غربی شرقی گوته به زبان فارسی: الف. ترجمه‌ی محمود حدادی، ص ۱۸۵؛ ب. ترجمه‌ی کورش صفوی، ص ۲۲۱.

۸. واژگان برگزیده از شعار گوته برگرفته شده از منبع معتبر زیر است:

Goethe, Johann Wolfgang von: West-östlicher Divan; hrsg. von Hans J. Weitz, Insel-Verlag, Frankfurt 1991, S. 14, 15, 41, 49, 56.  
۹. مقایسه شود با: هاکس، (۶۰۲: ۱۳۹۴).

۱۰. قرآن در سوره‌های نساء/۱؛ اعراف/۱۸۹؛ زمر/۶؛ روم/۷؛ نحل/۲۱؛ شوری/۱۱؛ روم/۲۱؛ به این موضوع پرداخته است. برای تفسیر آیات رک: طباطبائی، ۱۳۴۵: ذیل آیات مربوطه.

۱۱. در دائرة المعارف یا واژهنامه‌ی زیر که مخصوص تفکرات دینی مسیحی است این واژه به تفصیل توضیح داده شده است:

Junker, H. / Kasper, Walter: Baum der Erkenntnis; In: Lexikon für Theologie und Kirche; 3. Aufl. 1993-2001, Bd. 2, Sp. 67f.

۱۲. مقایسه شود با: الف. طباطبائی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۱۳۸ و ۴۷۵؛ ج ۵: ۸۰؛ ج ۱۱: ۱۷۸ و تفاسیر ذیل سوره‌ی طه آیه‌های ۱۱۵-۱۲۳.

ب. دانشنامه‌ی مجازی مکتب اهل بیت، «آدم پیامبر» و «ترک اولی».

ج. دیدگاه‌های اسلام‌شناس معروف آلمانی یوزف فان اس:

Ess, Josef van: Zwischen Hadith und Theologie, Studien zum Entstehen prädestinarianischer Überlieferung; De Gruyter-Verlag, Berlin 1975, S. 161ff. & <http://ensani.ir/fa/article/76522>.

۱۳. شایان ذکر است که ایران‌شناس و اسلام‌شناس معروف فرانسوی هانری گُربن (Henry Corbin 1903-1978) موضوع «عهد است» را «یک قضیه‌ی ماوراء تاریخی» می‌داند و آن را با حادثه‌ی پیمان‌گرفتن و خطاب اهورامزدا به «فرهورتی‌ها» یا فرشتگان در کتاب مقدس زرتشتیان اوستا مقایسه می‌کند. همچنین سوال خداوند از فرشتگان را با سوال از «فرهورتی‌ها» در اوستا مشابه می‌داند. در اوستا از آن‌ها سوال می‌شود: «آیا می‌پذیرند که بر زمین

- ۸۰ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹ فرود آمده و در آنجا با قدرت‌های اهریمنی پیکار کنند؟» مطابق با کتاب اوستا «کیومرث انسان اولین است، که بر لب شط «دانیتی» در مرکز عالم خلق شد». مقایسه شود با: الف. گُربن، ۱۳۸۳: ۹۶ و ۱۳۶؛ ب. پورنامداریان ۱۳۶۴: ۴۵۷.
۱۴. قرآن در سوره‌های بقره/۳۰؛ انعام/۱۶۵؛ یونس/۱۴ و ۷۳؛ فاطر/۲۹ جایگاه و مرتبه‌ی خلیفه‌الله‌ی انسان را مطرح کرده است. البته هر انسانی همین طور فی نفسه خلیفه‌الله محسوب نمی‌شود، بلکه بایستی مشخصه‌های لازم انسانیت و آدمیت را در خود داشته باشد و آن‌ها را به اثبات رسانده باشد.
۱۵. جالب توجه است ذکر این نکته که در مسیحیت نیز در تفاسیر مختلف درباره‌ی حضرت عیسی (ع) تفکر خداگوئی و جانشین خدایی یا Gottes auf Präfiguration و Erden یکی از مباحث و ادلی اثبات منزلت و مقام روح‌الله‌ی آن حضرت محسوب می‌شود، که جایگاه وی را در مقام خلیفه، جانشین و پیامبر خدا تایید می‌کند.
۱۶. مقایسه شود با قرآن کریم، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۷۷ و سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۷، که «جبرئیل به صورت انسانی با اندام معتدل» بر حضرت مریم ظاهر می‌گردد. همچنین با مقاله‌ی «سخن نزد حافظ، گوته و خیام» به زبان آلمانی در مجله‌ی اشپکتروم ایران چاپ برلین:
- Radjaie, Ali: Das Wort bei Hafis und Goethe; In: Spektrum Iran, ZiK, 26. Jg, Nr. 4, Berlin 2013, S. 66.
۱۷. قرآن کریم در سوره‌ها و آیات مختلف (۸۸ مورد) ویژگی‌ها، اعمال و وظایف فرشتگان را بر شمرده است: المرسلات/۱-۵؛ انفطار/۱۰-۱۳؛ اعراف/۳۷؛ نازعات/۵؛ حاقه/۱۷؛ انعام/۶۱؛ اسراء/۹۵؛ نحل/۲؛ هود/۷۷؛ احزاب/۹؛ آل عمران/۴۲؛ نساء/۹۷؛ ... به منظور توضیحات بیشتر رک. طباطبائی، ۱۳۴۵: ذیل آیات مربوطه، همچنین: رستمی و آلبویه، ۱۳۹۳: ۵۰۲ – دانشنامه‌ی مجازی اهل بیت/ویکی شیعه [http://fa.wikishia.net/view/ذیل\\_واژه‌ی\\_『فرشته』](http://fa.wikishia.net/view/ذیل_واژه‌ی_『فرشته』).
۱۸. واژگان برگزیده از شعار گوته برگرفته شده از منع معتبر زیر است:
- Goethe, Johann Wolfgang von: Gedichte; „Grenzen der Menschheit“, kommentiert von Erich Trunz, C.H.Beck, München 1988, S. 146ff.
۱۹. مقایسه شود با ترجمه‌ی اثر در زبان فارسی: گوته، یوهان ولگانگ فن: فاوست؛ ترجمه‌ی اسدالله مبشری، بی‌تا: ۷۸\_۷۷.
۲۰. مقایسه شود با: جعفری نجفی، مهدی: جایگاه انسان در جهان هستی از دیدگاه قرآن؛ در مجموعه مقالات کنفرانس سومین همایش ملی اعجاز قرآن کریم، دانشگاه شهید بهشتی اردیبهشت ۱۳۹۵، صص ۳۱-۳۴.

۲۱. ضربالمثل آلمانی: Jeder ist seines Glückes Schmied:

۲۲. مقایسه شود با: جعفری، فاطمه: «جایگاه انسان در خلقت»؛ در سایت: <http://intjz.net/maqalat/ak-ensan.htm>

۲۳. فیلون اسکندرانی (Philon of Alexandria) یکی از متکلمان و عارفان بزرگ یهودی بوده است، که در قرن اول میلادی می‌زیسته، که به عنوان رابط علمی بین یونانیان و یهودیان به‌شمار می‌رود. او نیز «انسان را اشرف مخلوقات» نامیده و «قوهٔ ناطقه» را صادره از لوگوس (Logos) که «کلیت مُثُل است» و «شامل عقل» هم می‌شود و «نیروی بخشاینده» دارد، می‌داند. او معتقد است که «تجلى علم خداوند در لوگوس» محقق می‌شود، که خود «ناظر و مدبر عالم است». «لوگوس همانند سایه‌ای است که خدا بر همه چیز می‌اندازد». ملاصدرا عقاید مشابهی با این فیلسوف عهد باستان دارد. مقایسه شود با: فروزفر، ۱۳۹۶: ۸۵-۹۶؛ همچنین مقایسه شود با: مطهری، مرتضی: مجموعه آثار شهید مطهری؛ فلسفه‌ی تاریخ، «فصل ممیز انسان چیست؟، ج ۱۵، صص ۵۵۳-۵۵۶.

۲۴. در مصراج «گفت حافظ آشنايان در مقام حیرتند» و غزل زیبای حافظ با مطلع: «عشق تو نهال حیرت آمد/ وصل تو کمال حیرت آمد» و بهخصوص ردیف «حیرت آمد» می‌تواند توصیفی عارفانه و عمیق بر اولین تا هفتمین روز صحنه‌های خلقت و آفرینش باشد. حیرت از جایگاه رفیع و در حد تقدیسی نزد عرفا برخوردار است، که پس از تعقل در امور «و عبور از مرز خرد» به آن نائل می‌شوند. «حیرت از مواجهه با رازهای عالم ناشی می‌شود». در صحنه‌ی آفرینش همه‌ی حاضران حیرت‌زده به تماشا ایستاده و نظاره‌گر راز آفرینش بودند. مقایسه شود با: صادقی، ۱۳۸۵: ۳۱-۶۳.

۲۵. شعر حاضر برگرفته شده از منبع معتبر زیر از آثار گوته است:

“Parabase” Freudig war vor vielen Jahren, / Eifrig so der Geist bestrebt, / Zu erforschen, zu erfahren, / Wie Natur im Schaffen lebt. / Und es ist das ewig Eine, / Das sich vielfach offenbart; / Klein das Große, groß das Kleine, / Alles nach der eignen Art, / Immer wechselnd, fest sich haltend; / So gestaltend, umgestaltend – / Zum Erstaunen bin ich da.“ Goethe, J. W. von: Gedichte; „Die weltanschaulichen Gedichte“; „Parabase“, Erich Trunz, C.H.Beck, München 1988, S. 358.

۲۶. «پیش از آفرینش عالم مادی اهورامزا عالم فَرَوْشی را بیافرید» و «پیش از آن صور معنوی آنها موجود بوده است». مقایسه شود با: پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۲۴۰ و ۲۷۵ و ۲۴۲؛ همچنین:

۸۲ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹

پورداود، ۱۹۲۸ م، ج ۱، یشت‌ها.

۲۷. شهید مطهری در کتابی با عنوان انسان کامل به این نکته اشاره دارد، که محب‌الدین عربی (۱۲۴۰ - ۱۱۶۵ میلادی)، پدر عرفان اسلامی، که عارفان بزرگی نظیر مولانا و شبستری از پیروان و شاگردان مکتب فکری او محسوب می‌شوند، برای اولین بار در خصوص «انسان کامل» سخن گفته است. ایشان مباحث شایان توجهی را پیرامون این موضوع در این اثر خود مطرح نموده است. مقایسه شود با: مطهری، ۱۳۶۹: ۲۰، ۹۴، ۹۸، ۱۲۳، ۱۷۳.

۲۸. داشتامه‌ی دانش‌گستر: ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۸. ذیل عنوان: انسان کامل.

۲۹. گوته شعر طولانی و زیبایی در دیوان خوبی - شرقی و در توصیف «زلیخا» معشوقه‌ی تخیلی خود دارد، که در آن بسیار خلاقانه از «یک‌صد نام الله (Allahs Namenhundert) صحبت می‌کند. او با واژگانی که در زبان آلمانی از ابداع و نوآوری خیره‌کننده‌ای برخوردار هستند، اسم صفات متعددی را یکی یکی ذکر می‌کند. در ابتدای شعر می‌گوید: «در هزار شکل و قالب هم که خود را پنهان کنی، باز ای از همه زیباتر تو را می‌شناسم ...» و در پایان با هنرمندی خاص عاشقانه می‌گوید «و اگر یک‌صد نام الله را ذکر کنم، در پس هر یک برای تو نامی جدید خواهد بود» و به این صورت همانند حافظ با خلق صنعت ادبی ایهام اشعار جاودانه‌ای به یادگار گذاشته است، که هم‌زمان استنادی است بر آشنازی خوب او به مفاهیم و محتوای فرهنگ و ادب اسلامی. مقایسه شود با:

Goethe, J. W. von: West-östlicher Divan; Insel-Verlag, Frankfurt 1991, „Buch Suleika“, „In tausend Formen ...“, S. 91.

۳۰. جمله برگرفته از کتاب معروف زیر است:

„Die Geschichte eines Menschen ist sein Charakter.“

Goethe, J. W. von: Wilhelm Meisters Lehrjahre; 1795/6. 7. Buch, 5. Kap., Therese zu Wilhelm. & - <https://www.aphorismen.de/Goethe>.

۳۱. مجموعه‌ای غنی از صفات مختلف مشت و منفی انسانی در ۱۱۰ موضع به همراه مستندات آیات و روایات در این منبع گردآوری شده است: رحمتی شهرضا، ۱۳۸۶: ۱۰۸، مبحث «امتحان و بلا».

۳۲. برگرفته از مصاحبه‌ی معروف گوته با اکرمان در منبع زیر:

„Je höher ein Mensch, desto mehr steht er unter dem Einfluß der Dämonen, und er muß nur aufpassen, daß sein leitender Wille nicht auf Abwege gerät.“ Goethe, J. W. von: Gespräche, mit Johann Peter Eckermann; 24. März 1829.

۳۳. مقایسه شود با منابع زیر:

Holm-Hadulla, Rainer-M.: Leidenschaft, Goethes Weg zur Kreativität; Vandenhoeck & Ruprecht, Göttingen 2008, S. 203 u. 231ff. Sowie: <http://www.drehpunkt-kultur.at/index.php/home-sp-1905016579/7455-goethe-und-kreativ-entwirte-truebe-gedanken-und-die-therapeuten>; und auch: <http://www.sandammeer.at/rez09/goethe-holmhadulla.htm>

۳۴. برگرفته از مجموعه آثار گوته و تفاسیر هانس هاینریش شیرر:

Goethe, J. W. von: Aus den Tagen- und Jahresheften, Hamburger Ausgabe, Band 10, 514, Hamburg 1815. & - Schaeder, Hans Heinrich: Goethes Erlebnis des Osten; J.C. Hinrichs Verlag, Leipzig 1938, S. 11.

۳۵. نامه‌ها و سایت کلمات قصار گوته:

Goethe, J. W. von: Briefe an Carl Ernst Schubart, 10. Mai 1829. & - <https://www.aphorismen.de/Goethe>.

۳۶. مقایسه شود با منبع مهم زیر دربارهٔ قرابت افکار گوته با اسپینوزا و تفکرات فلسفی‌دینی و نوافلاطونی در اسلام:

Mommsen, Katharina: Goethe und die arabische Welt; Insel Verlag Frankfurt, 1988, S. 244.

۳۷. مقدمه‌ی منبع حاضر:

Goethe, J. W. von: Gedichte; Ausgabe letzter Hand, 1827, Zur Logenfeier des 03. September 1825, Einleitung.

۳۸. معادل آلمانی جمله در منبع زیر:

“Der Mensch soll immer streben zum Bessern; und, wie wir sehen, er strebt auch immer dem Höheren nach, zum wenigsten sucht er das Neue.” Goethe, J. W. von: Hermann und Dorothea; Versepos, 1797, Polyhymnia, Der Weltbürger. & <https://www.aphorismen.de/Goethe>.

۳۹. برای توضیحات بیشتر رک. مقاله‌ی «اعتدال و ابعاد مختلف آن» به زبان آلمانی در مجله‌ی

زیر:

Radjaie, Ali: Das weise Maß und seine vielfältigen Dimensionen; In: Spektrum Iran, 29. Jahrgang, Nr. 4, 2016, S. 53-69.

۴۰. معادل آلمانی جمله و منع آن چنین است:

“Der Mensch mag immer gerne mitwürcken, und der Gute gern ordnen, zurechtlegen und die stille Herrschaft des rechten befördern.” Goethe, J. W. von: Briefe; An Charlotte von Stein, 17. Juni 1784. & <https://www.aphorismen.de/Goethe>.

۸۴ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹

۴۱. خرمشاهی، ۱۳۹۰: ۲۲۷.

۴۲. مرتضوی، ۱۳۷۰: ۴۲۲-۳۹۹.

۴۳. برای مقایسه‌ی ابعاد زیباشتاختی غزل فارسی و «سوئت» غربی رک. رجائی، ۱۳۹۶: ۲۱-۳۰.

۴۴. واژگان و ابیات آلمانی مربوطه عبارتند از Edel sei der Mensch, / hilfreich در این منع: und gut! / ...”

Goethe, J. W. von: Gedichte; „das Göttliche“, Erich Trunz, C.H.Beck, München 1988, S. 147.

۴۵. مقایسه شود با این بیت: “Geprägte Form, die lebend sich entwickelt.” در منع زیر:

Goethe, J. W. von: Gedichte; „Dämon“, Ebenda, S. 359.

۴۶. ابیات مربوطه: “Von der Gewalt, die alle Wesen bindet, / Befreit der Mensch sich, der sich überwindet.” در منع زیر:

Goethe, J. W. von: Gedichte; Die Geheimnisse, Ein Fragment. & <https://www.aphorismen.de/Goethe>.

۴۷. در ادبیات یونان باستان «اروس» (Eros)، یکی از خدایان و نیروهای اولیه‌ی خلقت است که پیش از زایش فناپذیران و پیدایش آدمی بر جهان تسلط داشته است. او پسر «هرمس» و ایزدبانوی باروری و زایش «آفروزیت» است. اروس، که از فرشتگان بالدار و مقرب است، نزد یونانیان نماد و ایزد پیوند، زایش و «جوهر وجودی مجرد یا میل نزدیک کردن و پدیدآوردن» به شماره‌ی رود؛ گوته در این شعر به خصوصیات و نقش آن در خلقت صفات انسان اشاره دارد.

منابع: اسمیت، ۱۳۸۹: ۲۶ و ۶۲.

“Des Menschen Leben ist mühselig, doch überwiegt das Leben alles, wenn die Liebe in der Schale liegt.” Goethe, J. W. von: Briefe An Charlotte von Stein, 1786. & Ebenda.

۴۸. برگرفته شده از: جعفری، ۱۳۸۸: ۹۵ و ۹۹ و ۱۱۰، «پدیده‌ی اختیار».

۴۹. مطهری، ۱۳۸۹: ۷۰ - ۷۳.

۵۰. «العبد حُرّ ما قَبِعَ، الْحُرَّ عَبْدٌ ما طَمَعَ»: ری شهری، ۱۳۸۷: ۲۰۳، «آزادی و آزادگی».

۵۱. مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۰۴-۹۶.

۵۲. گوته در این شعر گویا ابعاد رند و همزمان خصوصیات حافظ و افراد آزادیخواه را بیان کرده است:

„Freisinn“ Lasst mich nur auf meinem Sattel gelten! / Bleibt in euren Hütten, euren Zelten! / Und ich reite froh in alle Ferne, / Über meiner Mütze nur die Sterne.“ Goethe: West-östlicher Divan; Insel-Verlag,

Frankfurt 1991, „Buch des Sängers“, „Freisinn“, S. 11.

۵۳. خرمشاھی، ۱۳۹۰: ۲۸۰

۵۴. برگرفته شده از دائرة المعارف واژه‌نامه‌ی گوته:

Lexikon der Goethe-Zitate: Hrsg. von Richard Dobel, dtv-Verlag, München 1995, unter „Freiheit“, S. 218.

۵۵. بیشترین صفات مستقیم و توصیفات واژگانی فعلی و اسمی، که گوته برای انسان در اشعار و متون خود به کار برده است عبارتند از:

„gut“, „edel“, „hilfreich“, „unermüdet“, „wählet“, „unterscheidet“, „richtet“, „schafft“, „lohnen“, „strafen“, „retten“, „heilen“, „Nützliche“, „Rechte“, „mit Herz“. Goethe, J. W. von: Gedichte; „Prometheus“, Erich Trunz, C.H.Beck, München 1988, S. 44ff., 146-149 u. 483ff.

۵۶. تراژدی فاوست، صحنه‌ی زندان و سایت کلمات قصار گوته:

„Bist du ein Mensch, so fühlle meine Not.“ Goethe, J. W. von: Faust; der Tragödie erster Teil, 1808, Kerker, Margarete zu Faust. & - <https://www.aphorismen.de/Goethe>.

۵۷. به منظور اطلاع از تاریخچه و تأثیر ادیان مختلف در ایران رک. باقری، ۱۳۹۵ و نیرگ،

. ۱۳۸۳

۵۸. مقایسه شود با دو منبع زیر:

Nikel, Hans A.: Annäherung an das ganz Andere; Analogien zwischen Ergebnissen naturwissenschaftlicher Forschung und Erkenntnissen der Mystik; Bücher & Nachrichten Verlags-GmbH, Frankfurt 1984, S. 35. & Radjaie, Ali: Mystik in der klassischen Dichtung Persiens; In: Spektrum Iran, ZiK, 28. Jahrgang, Nr. 1, 2015, S. 42.

۵۹. گوته از توصیف زیبای erfahren ... استفاده می‌کند. رک.

Goethe, J. W. von: Gedichte; „Die weltanschaulichen Gedichte“; „Parabase“, Erich Trunz, C.H.Beck, München 1988, S. 358.

۶۰. قرآن کریم در سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱۲ به این نکته اشاره دارد، که خداوند برای آزمایش افراد بزرگ، شیطان‌های انسان‌نما را در مسیر ایشان قرار می‌دهد.

## منابع

اسمیت، ژوئل (۱۳۸۹). فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه‌ی شهلا برادران خسروشاھی،

۸۶ ————— مجله‌ی حافظ پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹  
تهران: فرهنگ معاصر.

اشرفی، عباس. (بی‌تا). «مقایسه‌ی داستان آدم در عهد قدیم و قرآن». بینات، سال ۸  
شماره‌ی ۳۲.

باقری، مهری. (۱۳۹۵). دین‌های ایران باستان. تهران: قطره.

پورداود، ابراهیم. (۱۹۲۸). ادبیات مزدیستا، یشت‌ها، قسمتی از کتاب مقدس اوستا. ج ۱،  
تهران: انجمن زرتشتیان ایرانی.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تحلیلی از  
داستان‌های عرفانی فلسفی ابن سینا و سهروردی، تهران: علمی‌فرهنگی.

جعفری‌نجفی، مهدی. (۱۳۹۵). «جایگاه انسان در جهان هستی از دیدگاه قرآن». مقالات  
کنفرانس سومین همایش ملی اعجاز قرآن کریم، دانشگاه شهید بهشتی.

جعفری، فاطمه: جایگاه انسان در خلقت؛ در سایت:  
<http://intjz.net/maqalat/ak-ensan.htm>

جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۸). جبر و اختیار. تهران: مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه  
جعفری.

حافظ. (۱۳۹۳). حافظ عصر مدرن؛ دیوان حافظ (فارسی - آلمانی). به کوشش علی  
رجایی، اراک: مهر کتبیه.

خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۹۰). ذهن و زبان حافظ، تهران: ناهید.  
رامین، ع. / فانی؛ ک. / سادات، م.ع. (۱۳۸۹). «آدم (ع)». دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱، تهران:  
مؤسسه‌ی علمی - فرهنگی دانش‌گستر.

رجایی، علی. (۱۳۹۶). ادبیات تطبیقی ایران و آلمان، غزلیات حافظ در ترجمه‌های  
فریدریش روکرت. بی‌جا: پیام دیگر.

رحمتی شهرضا، محمد. (۱۳۸۶). گنجینه‌ی معارف. قم: صبح پیروزی.  
rstmi، محمدزمان و آل‌بویه، طاهره. (۱۳۹۳). سیری در اسرار فرشتگان، با رویکردی  
قرآنی و عرفانی. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۷). منتخب میزان الحکمه. تلخیص سید‌محمد حسینی، ترجمه‌ی  
حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.

خلقت، مفهوم «انسان» و «انسان بودن» نزد گوته و حافظه صادقی، مجید. (۱۳۸۵). «حیرت در عرفان». پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره‌ی ۲۸، صص ۳۱-۶۳.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۴۵). *تفسیرالمیزان*. ترجمه‌ی سیدمحمدباقر موسوی همدانی و دیگران، قم؛ کانون انتشارات محمدی.

فروزفر، زینب؛ علمی، قربان. (۱۳۹۶). «جایگاه انسان در نظام آفرینش از دیدگاه فیلون و ملاصدرا». *الهیات تطبیقی*، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۱۸، صص ۸۵-۹۶.

کُربن، هانری. (۱۳۸۳). ارض ملکوت؛ کالبد انسان در روز رستاخیز، از ایران مزدایی تا ایران شیعی. ترجمه‌ی ضیاءالدین دهشیری، تهران: طهوری.

گوته، یوهانولفگانگفن. (۱۳۷۹). *دیوان غربی‌شرقی*. ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران: هرمس.

(۱۳۸۳). *دیوان غربی‌شرقی*. ترجمه‌ی محمود حدادی، تهران: بازتاب نگار.

(بی‌تا). *فاوست*. ترجمه‌ی اسدالله مبشری، تهران: توس.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۰) *مکتب حافظ*، یا مقدمه بر حافظشناسی. تهران: ستوده. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). *انسان کامل*. تهران: صدرا.

(بی‌تا). *انسان و سرنوشت*. تهران: آل‌طه.

(بی‌تا). *مجموعه آثار شهید مطهری*، فلسفه‌ی تاریخ. ج ۱۵.

نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه‌ی سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

هاکس، جیمز. (۱۳۹۴). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطیر.

همامی، عباس؛ نقوی، مجذت. (۱۳۹۷). «بازنگری قصه‌ی خلقت آدم در قرآن و تورات با تأکید بر سبک‌های داستان‌گویی». پژوهش دینی، شماره‌ی ۳۷، صص ۳۷-۵۲.

پرтал علوم انسانی: واژه‌های «انسان»، «خلقت» «آدم»، «فرشته»:

<http://ensani.ir/fa/article/76522>

دانشنامه‌ی مجازی اهل‌بیت / ویکی‌شیعه: واژه‌های «انسان»، «خلقت آدم»، «فرشته»:

<http://fa.wikishia.net/view/>

- Ess, Josef van. (1975). *Zwischen Hadith und Theologie*; De Gruyter-Verlag, Berlin.
- Goethe, Johann Wolfgang von (1795/6). *Wilhelm Meisters Lehrjahre*  
----- (1797). *Hermann und Dorothea*; Versepos.  
----- (1808). *Faust*; der Tragödie erster Teil.  
----- (1815). *Aus den Tagen- und Jahresheften*; Hamburger Ausgabe, Band 10, 514, Hamburg.  
----- (1827). Gedichte; Ausgabe letzter Hand.  
----- (1829). *Briefe an Carl Ernst Schubart*; 10.  
----- (1829). *Gespräche, mit Johann Peter Eckermann*; 24. März.  
----- (1991). *West-östlicher Divan*; hrsg. von Hans J. Weitz, Insel-Verlag, Frankfurt.  
----- (1988). *Gedichte*; kommentiert von Erich Trunz, C.H.Beck, München.
- Hafis, der modernen Zeit.(2014). *Divane Hafez*: Rosenzweig-Hafis-Übersetzung, hrsg. von Ali Radjaie, Mehre Katibeh, Arak.
- Holm-Hadulla, Rainer-M.(2008). *Leidenschaft, Goethes Weg zur Kreativität*; Vandenhoeck & Ruprecht, Göttingen.
- HomePage: <https://www.aphorismen.de/Goethe>.
- : <http://www.drehpunkt-kultur.at/index.php/home-sp-1905016579/7455-goethe>.
- : <http://www.sandammeer.at/rez09/goethe-holmhadulla.htm>.
- : <http://ensani.ir/fa/article/76522>.
- Junker, H. / Kasper, Walter: (1993-2001). *Baum der Erkenntnis*; In: *Lexikon für Theologie und Kirche*; Bd. 2, 3. Aufl.
- Lexikon der Goethe-Zitate*(1995). Hrsg. von Richard Dobel, dtv-Verlag, München.
- Mommsen, Katharina. (1988). *Goethe und die arabische Welt*; Insel Verlag Frankfurt.
- Nikel, Hans A.(1984). *Annäherung an das ganz Andere*; Analogien der Mystik; Bücher & Nachrichten Verlag, Frankfurt.
- Radjaie, Ali. (2013). *Das Wort bei Hafis und Goethe* In: Spektrum Iran, Zeitschrift für isl. Kultur, 26. Jg, Nr. 4, Berlin.
- (2015). *Mystik in der klassischen Dichtung Persies*(2015) In: Spektrum Iran, 28. Jahrgang, Nr. 1, Berlin 2015.
- .(2016). *Das weise Maß und seine vielfältigen Dimensionen*; In: Spektrum Iran, 29. Jahrgang, Nr. 4, Berlin.
- Schaeder, Hans Heinrich. (1938). *Goethes Erlebnis des Osten*; J.C. Hinrichs Verlag, Leipzig.